

## دورنمای صلح

صدام حسین، طی نامه ای به هاشمی رفسنجانی، خواستار مذاکره مستقیم سران دو رژیم ایران و عراق شده است. مضمون این نامه، هر چند هنوز از طرف رژیم جمهوری اسلامی ایران ناشی نشده، اما از طرف دیپلماتهای عرب گفته شده است که نامه صدام حسین حاوی پیشنهادات جدیدی است که می تواند در روند مذاکرات مربوط به صلح تأثیر زیادی بگذارد. صدام حسین در نامه خود به رفسنجانی، عدول عراق از مواضع پیشین خود در مذاکرات صلح با ایران، مبنی بر پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، بعنوان مبنای مذاکرات پیشبرد مذاکرات بطور مستقیم بدون دخالت فلتن سارژان مل، مبادله اسرای جنگی و گشودن مرزهای دو کشور بر روی زائوران ایرانی و عراقی را اتمام داشته است. با پیشنهادات جدید رژیم عراق و "پاسخ مساعد" رژیم اسلامی ایران به آن فصل جدیدی در مذاکرات صلح که منتها بنا بر این بست مواجه گردیده، گشوده شده است. هر چند، پیشنهادات جدید عراق حاوی مطالبی است که، پذیرش آن از طرف رژیم ایران، مسلماً به نفع صالح ملی ایران نخواهد بود. مسائلی مانند حذف میانجیگری سازمان ملل در مذاکرات بیوزنه در شرایطی که ایران از موضعی ضعیف در مذاکرات برخوردار است و برهم زدن بسیاری از اولویتهای مورد مذاکره سابق و به فراموشی سپردن عمدی بعضی از آنها مانند عقب نشینی به مرزهای بین المللی و آزادی بدون قید و شرط اسرای جنگی از آنگله هستند. بقیه در صفحه ۴

## مسئله گروگانها و سیاست آمریکا و ایران

چگونگی آزادسازی گروگانهای کشورهای غربی و آمریکایی، از طرف گروههای حزب اللهی وابسته به رژیم اسلامی ایران در لبنان، اکنون به محور مذاکرات پنهانی ایران و آمریکا بدل شده است. هر دو دولت، برای اثبات حسن نیت خود برای حل مسئله گروگانها، بفرقابت افتاده اند. رژیم اسلامی ایران، با محکوم ساختن عمل گروگانگیری، بعنوان امری "فدائسانی" و به عنوان "تجاوز نسبت به حقوق انسانها"، موجبات آزادی دو نفر آمریکایی و سه گروگان فرانسوی و بلژیکی را فراهم ساخته است. بدین ترتیب هر چند اولین گام عملی برای حل مسئله گروگانها از طرف رژیم اسلامی ایران برداشته شده است، اما با این عمل، رژیم ایران نسبت داشتن خود در امر گروگانگیری در لبنان را علیرغم کتمان آن در گذشته پنهان نکرده است. رئیس جمهور آمریکا، علاوه بر ارسال نامه ای تشکرآمیز به هاشمی رفسنجانی که در آن از عمل بقیه در صفحه ۱۰

## گزارش از منطقه

ترکمنستان ایران، تکمین بنیاد و وضعیت اقتصادی بالنده خوب خود، نسبت به بسیاری از مناطق ایران و به یمن مبارزات خلق ترکمن از بدو انقلاب با رژیم ملایان، نکبت و فلاکت اقتصادی ناشی از حکومت سیاه رژیم اسلامی را نسبت به این مناطق کمتر تجربه کرده بود. اما، رژیم اسلامی با تعمیق سیاست سرکوبی و قریب و با تطمیع و به خدمت درآوردن عناصری خائن و فتنی از میان خود ترکمنها و بسا کسرتن اعتیاد و فساد و با بوجود آوردن کمبود عدی در منطقه، در تعمیر بحران و فلاکت خود، با شعار "گترش اسلام به سراسر میهن اسلامی"، در منطقه، متأسفانه تاکنون ناموفق نبوده است. اکنون براجتی و با یک نگاه، میتوان در تمام عرصه ترکمنستان ایران، آثار جنایات و فلاکت رژیم اسلامی را در هر زمینه از زندگی مردم، مشاهده کرد. گزارش زیر که شطی کلی از وضعیت فلاکتیان در منطقه را بدست میدهد بقیه در صفحه ۲

### در این شماره:

پیرامون سفر آقای نیازاف به ترکمنستان ایران در صفحه ۵

دورغونلوق دورورونده دوران سطرلر در صفحه ۳

بحشی درباره تاریخ زبان ترکمنی در صفحه ۲۰

قاراجا اوغلان و دادال اوغلی در صفحه ۱۵

گزارش از ۵۵۵

مؤید مسئله فوق می باشد:

با گرانی روزافزون قیمت اجناس مصرفی و با توزیع ناعادلانه کالاها و با اختتامی سهم ناچیزی از کالاهای سهمیه بندی شده سراسری به منطقه و با رشد بیگاری، اقت زندگی مردم به این سطح، تاکنون در منطقه بیمابقه بوده است. سو، تخفیف از یکسو و از سوی دیگر کمبود و گرانی وسایل بهداشتی و هزینه بسیار بالای معالجه و درمان در بیمارستانها، عوارض منفی مختلفی از جمله افزایش سیاقه سرطان بخصوص سرطان مری، بیماریهای پوستی مختلف، شیوع هر از گهی بیماریهای واگیردار و ... را بهراه آورده است. آمار زیر، خود گویای وضعیت فلاکتز مردم می باشد:

- برنج کیلویی ۱۲۰۰ تا ۲۰۰۰ ریال
- بک حلب روغن چهار کیلویی ۱۰۰۰۰ ریال
- پیاز کیلویی ۶۰۰ ریال
- سیب زمینی نایاب
- ماهی کیلویی ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ ریال
- خاویار ۱۲۰۰ ریالی بعد از انقلاب ۶۰۰۰۰ ریال
- مرغ کوبینی نایاب و مرغ محلی نانسه ای ۳۰۰۰ ریال
- تخم مرغ نانسه ای ۷۰ ریال
- گوشت کیلویی ۲۴۰۰ ریال و یک رأس گوشت گوسفند ۸۰۰۰۰ ریال
- نان دست پخت نانسه ای ۲۰۰ الی ۲۵۰ ریال تمام می شود. نانوائی ها ناتوان از تأمین نان مصرفی مردم هستند.
- خسر دندان ۶۰۰ ریال
- شامبو ۶۰۰ ریال
- صابون ۴۰۰ ریال
- هزینه زایمان در زایشگاهها ۱۰۰۰۰۰ ریال
- سیاست شوونیستی رژیم و قایل شدن تبعیض در حق خلقها، حتی توزیع مواد غذایی

و به میزان سهمیه بندی مواد غذایی به مناطق مختلف نیز، تصمیم داده شده است. بعنوان مثال، هر چند، در منطقه نیز مانند سایر مناطق ایران، کوبنهایی برای دریافت مواد غذایی به قیمت دولتی توزیع می گردد، اما بهجوجه نمی توان به تعداد کوبنهای دریافت شده، مواد غذایی با قیمت دولتی در منطقه تهیه نمود! ترکمنستان ایران که خود یکی از بزرگترین مناطق تولیدکننده گندم است، اما کمترین مقدار از سهمیه آرد به نانوائی های آن داده میشود. تا حدی که مقدار سهمیه دریافتی نانوائی ها، بهجوجه نمی تواند نان مصرفی مردم منطقه را تأمین نماید و مردم مجبورند برای تهیه نان به شهرهای فارس نشین همجوار روی بیاورند. بعنوان نمونه مردم شهر بندر ترکمن و روستا - های اطراف آن مجبورند، برای جبران کمبود بخشی از نان مصرفی خود، به کرنکوی و سندرگز بروند و علاوه بر طی دهها کیلومتر راه، وقت خود را چندین ساعت در صف های طولانی نان در این شهرها، صرف بکنند. سهمیه بندی سیگار که کالای مورد مصرف روزانه مردم است، وضعیت بدتری از سهمیه بندی نان در منطقه ندارد. مثلا در گرگان در هفته دوبار و هوبار جو بسته سیگار با قیمت دولتی توزیع می گردد، اما در شهری مانند بندر ترکمن، این مقدار به هفته ای یکبار و هر بار نیز به یک بسته سیگار تقلیل داده شده است! در حالیکه در شهرها و روستاهای منطقه، مردم مجبورند هر بسته سیگار را از بازار سیاه به قیمت ۱۲۰۰ ریال بخرند، قاچاقچیان با همکاری ارگانهای دولتی، تریاک را مثقالی فقط ۴۰۰۰ ریال، به راحتی در دسترس مردم می گذارند!

اگر زمانی، ترکمنستان ایران، یکی از مناطق بزرگ دامپروری ایران و تأمین کننده بخش مهمی از گوشت مصرفی دیگر مناطق بوده است، امروز به بین سیاستهای تخریبی رژیم اسلامی،

در عرصه کشاورزی و دامپروری، نه تنها دامپروری آن رونق قبلی خود را از دست داده است، بلکه حتی ناتوان از تأمین گوشت مصرفی خود مردم منطقه است. اکنون، هر چند قیمت یک رأس گوسفند به ۸۰۰۰۰ ریال و گوشت به کیلویی ۲۴۰۰ ریال رسیده است، اما از سوی دیگر، گرانی خوراک نام در منطقه بیداد می کند. حتی گاه که زمانی خرید و فروش آن در منطقه جزو معاملات غیر عادی محسوب می گردید، اکنون قیمت این خوراک نام ناقابل نیز در فصل دلو به بسته ای ۴۰۰ ریال و در فصل زمستان به کیلویی ۱۰۰ ریال و هر بسته آن تا ۱۰۰۰ ریال، رسیده است! در چنین شرایطی که فقر عمومی روز به روز گسترش میابد از یکسو، سلف خزان و نزول خواران با استفاده از این وضعیت، انگل وار به جان مردم افتاده - اند. اکنون، در منطقه نزول خواری با بهسرته ماهانه ۱۰٪ متداول شده است. خان ها و ثروتمندان افغانی پناهنده در منطقه نیز با نازلترین قیمت، بزرگترین غارتگران طلا و نقره و آثار عتیق مردم هستند که بعد از جمع آوری آنها را از طریق زاهدان به پاکستان حمل می کنند. از سوی دیگر، باجگیری و رشوه خواری از سوی افراد سیاه و کمیته و سایر ارگانهای رژیم در منطقه، بویژه از طرف گروههای گشت سیاه، به مسئله روزمره افراد این ارگانها برآمده است. از قبل همین رشوه خواری ها و باجگیریها افرادی از سیاه و سایر ارگانها، ثروتها و اموال عظیمی برای خود دست و پا کرده اند. مثلا، گنجی، یکی از زابلیهای مهاجر در منطقه، بعنوان مسئول سابق عطیات سیاه در شهر بندر ترکمن و یکی از معروفترین شکنجه گران سیاه در این شهر که موقع استخدام به مزدوری در سیاه، مانند بسیاری از افراد آن، آهی در بساط نداشت، اکنون بزرگترین سوپرمارکت شهر را بره انداخته است! در رأس باجگیران و رشوه خواران بقیه در صفحه ۱۲

عبدالرشید تاشوف

# دورغونلوق دؤورونده دۇران سطرلر

\*\*\*\*\*

شيكه، دؤور بۇلدى دورغونلوق دؤورى  
 نازلار ناناتئىشان كيزلار يىلانى  
 بايدانا اؤورۇلدى يانكرانئىك سۇرى  
 شۇنى دىنگاپ، دىنگاپ نالى بۇلۇردى  
 بى پرواى سىر ايتىك كچكىمىزه  
 ساجه لجه سالتئىك بۇلى كچمانه - م  
 بئل لار بۇى باشارتئىشئىز بد بۇلدى  
 ائزئىك، ائزى بۇلدى اۇنكى ديه نىمىز  
 ائنانجئىش ابله خالانار اوبتىدىك  
 بۇرۇندان آنكرىنى كۆرمه يانلرى  
 بىلشلىر اۇزىنى آشل لى سايدى  
 بىرىك آل چتىنده ادىلسه بىر ايش  
 زهرلندى توپرا قئىش خوامز  
 نىمىزه ئىناب اۇلۇنۇك اۆچىن  
 يوشكىنىك واسپ ابدن آلتىن بالئىنى  
 بىر كۆن بۇلسا جۇرت باتانان تابدئىلار  
 مئىلمچك بۇلسا بئل ناما كرك  
 كۆنۇنگ آچبان قۇغۇ ايس بۇلما  
 ايشكىنى كۆرۇم آتئىندان بىتر  
 ايتىن كۆرۇم ايدىنده آتل لى  
 ايبانىمىز اۆچىن ساغ بۇلسون دايخان  
 بلكم اۇرۇمىزى آدام شكلى  
 آتل ساتار، مانى بۇقتىر وانزئىندا  
 آت ساتئىق، غوبماق بالى آتزئىندا  
 كۆره نه كۆز بۇلدوق رسوامز جئتىدى  
 بۇرمامادئىق بۇلسا بالئى باشئىندان  
 دۇقۇز كرك ئود ايتىلر ناكسى  
 ايل تانايار انه سىنىك كىم دىكىن  
 دىرى نى، دىرى كا آرشا كۆتد رىپ  
 بالكئىلئىشئىك پادشالار دؤورۇنىسك  
 جۇلده قورت غالمادى، جىكئىده سۇلكۆن  
 طئىغئانى نىدىپ تالانئىك اۆچىن  
 مئىنام باشلىار اۇمئانى باشار  
 اۇرگانىك آيغى اوزاق كۆترمز

آرتدى خاراملار بد ايشلىك نۇمىرى  
 اۇنك اۇرۇدئىنا ابلدى انكرى .  
 بى خاساپ اۆزۇلدى يانكرانئىك اۇرى  
 بىره نۇشمن بۇلسا تانكرىشئىك اۇرى .  
 بى پرواى سىر ايتىك كچكىمىزه  
 اوكۇنۇلى بۇلئىق اتمىشيمىزه  
 كۆز لشدىك، دۇستارمىز جد بۇلدى  
 نده بىزه نه ده باشقا نغ بۇلدى .  
 آت باختانى آلتىن خالى - دئر اۇبتىدىك  
 وظىيه لى بۇلسا نانا - دئر اۇبتىدىك .  
 آتاقلار اۇرۇنى آتل لى سايدى  
 بىر بارداكى اۇزىنى آتل لى سايدى  
 قارا - خاسا مركى شوماد كرك - نال  
 بى پارخلئىقان باشقا جلال كرك - نال  
 كىم، كىلره كان ائناندى شالئىنى  
 باشى بۇرساب كىبن آلتىن بالئىنى .  
 كۆرلمچك بۇلسا دىل ناما كرك  
 ئابئىكئىكا كۆربن كۆل ناما كرك .  
 ارككىسى كۆنۇم خاتئىندان بىتر  
 ايدىنى كۆنۇم ايتىندن بىتر .  
 كىيانىمىز اۆچىن ساغ بۇلسون دايخان  
 دۇبىانئىش اۆچىن ساغ بۇلسون دايخان  
 دۇنباىمىزى بۇيان - نال مىدىر شۇلار  
 ئايماق جۇدىر ابدن حارامزادالار .  
 بىر جاي انه - انه بىرلن بۇرۇشى  
 آقار سونا بۇلناردى غوبوشى  
 كوتك كدى انكا قانون پاكسى  
 انه سى - م بىلده نۇق كىمكا قاقاسى  
 مرحومى تازده دن سۇتبارش بىره  
 ئايتالاب بۇرۇنا بالدىرىس بىر نه  
 كۆيزده غوبوتلار اۇوردى كۆلكۆن  
 بىر كۆن بىندن خاساپ سۇلار بىلكىن .  
 تازانك تازده بىكىنى دۇبئانى باشار  
 باشار آياغئىكنا دۇرمانى باشار .

## آيريلمه

+++++

مستانه بۇرىنچانك غابرى بۇردىنده  
 اۇنوب اۇس اوز بۇردىنكدن آيريلمه  
 مفرور كلكلىك دى نىسنىك اوغرىنده  
 دامه دوشىب قاناتىنگدان آيريلمه

\*\*\*\*\*

توكل ات خلقه سرىنگ برب بار  
 صابر ايلاكل بى صابرىق هم بى كار  
 هر بىره بارسانكىز نصىبىنگىز بار  
 باى بۇلای دىب هزرتىنگدن آيريلمه

\*\*\*\*\*

ناماردار هم محتئىلار ناچارلار  
 دوزىنگ ايبىب ايشىنگ بۇلسه قاچارلار  
 سرىنگى پاش اديب عابىبىنگ آچارلار  
 قارىنگ بىلان اولفتىنگدان آيريلمه

\*\*\*\*\*

كدالارىنگ كۇنگلى شالىقنى اىستىر  
 نادان كۇنگلى يالغان سوزه راست دىر  
 بى قادرلار دشمانىنگه دۇست دىر  
 تعليم بىر استادىنگدان آيريلمه

\*\*\*\*\*

كىمه قاشقاق بولوب كىمه باى بولار  
 هر كىمسأنىنگ باختى اقبالى بىلر  
 هر نه كلسه باشه تىلىندن كگر  
 مختومقلى خلق يادىندان آيريلمه

پیرامون سفر آقای نیازاف به

ترکمنستان ایران

در بی تحولات اخیر جمهوری های آسیای شوروی، بخصوص در جمهوری های هم مرز با ایران مذاکراتی برای آزادی رفت و آمد ساکنان این جمهوری ها با ساکنین مناطق هم مرز با ایران، بین مقامات رژیم اسلامی و مقامات دولت شوروی صورت گرفته است. بدینال توافقات حاصله از این مذاکرات، هیئتی ۶۰ نفره به سرپرستی سفر مراد نیازاف، دبیر اول حزب کمونیست ترکمنستان شوروی، در تاریخ ۱۲ خرداد ماه به ترکمنستان ایران سفر کرده. در میان این هیئت، علاوه بر مقامات دولتی، حتی چند از کادرهای علمی و فرهنگی و تعدادی از شعرا و نویسندگان این جمهوری حضور داشتند. این اولین هیئت رسمی ترکمنستان شوروی بود که بعد از تقسیم ترکمنستان به دو بخش بوسیله مرزهای "قرار - نادی" دولتین قاجار و تزار با وساطت امیر - ظویری انگلستان در ۲۰ دسامبر سال ۱۸۸۱ و با رسمیت یافتن این مرز "قراردادی" از طرف دولت رضا خان و دولت جدید اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۱۲، با به خاک ترکمنستان جنوبی می گذاشت. بنابراین سفر این هیئت از ارزشی تاریخی و سیاسی برای خلق ترکمن در دو سوی مرزها برخوردار است و این هیئت می بایستی گامی مهم در جهت پایان دادن به تراژدی های انسانی ناشی از جدایی این خلق با تسهیل روابط ترکمنهای دو سوی مرز و آماز همکاری های فرهنگی، هنری و حتی اقتصادی این خلق را با وجود جدایی آنها مد نظر قرار می داد و در یک کلام این هیئت می بایست برای رفع هر گونه قید و شرطی در مقابله رفت و آمد آزاد خلق ترکمن در دو سوی مرز و برقراری روابط آزاد آنها، تلاش می ورزید. اما، سخنان ایراد شده از طرف این هیئت و توقف کوتاه مدت آنها به مدت فقط ۴ ساعت

بر هزار مخته مقلی، شاعر بزرگ خلق ترکمن، نشان داد که هدف از مسافرت این هیئت فرسنگها از مضمون فوق دور است و هدفی جز تعقیب اغراض سیاسی خاص دبیر کل حزب کمونیست ترکمنستان شوروی و تأیید سیاست گذشته این جمهوری در رابطه با ترکمنستان ایران در شرایط و لفاظیه دیگری پیش نبوده است. برخوردها و سخنان ایراد شده از طرف دبیر کل حزب کمونیست ترکمنستان و بعضی از اعضای هیئت همراه وی متأسفانه مؤید نظر فوق است:

دبیر کل حزب کمونیست ترکمنستان شوروی در جمع خبرنگاران، در باره انگیزه سفر خود به ایران، اظهار داشت: "با توجه به توافقاتی سران دو کشور و همچنین در بی تحولاتی که اخیراً در اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفته است، ما حامل پیام دوستی و محبت مردم ترکمنستان شوروی به مردم ایران بویژه نواحی مرزی "مراوه تپه" و "داشلی برون" هستیم" (کیهان شماره ۸۸۲ چهارشنبه ۲۲ خرداد) . در اینجا نه صحبتی از خلق ترکمن ایران بیان آمده و نه از پیام دوستی و محبت مردم ترکمنستان شوروی به مردم ترکمنستان ایران. به جای صحبت از ترکمنستان ایران، فقط نواحی مرزی ایران و آنها با ذکر شهر و یا روستاهایی مانند "مراوه تپه" و "داشلی برون" به میان می آید!

آیا سخنان آقای نیازاف را باید به حساب سادگی و بیخبری ایشان از وضعیت جغرافیایی ایران و ترکمن ها و یا به حساب زرکی و حساسگری خاص وی که در خود ترکمنستان شوروی نیز وی را به عنوان "بیروکراتی تحت پوشش پروسترویکا"، در انتظار عمومی

معرفی کرده است، گذاشت؟ بنظر می رسد که با توجه به شناختی که ایشان تاکنون از خود در انتظار عمومی ترسیم کرده اند، شق دوم محتمل تر و درست تر است؛ و ایراز سخنانی با این مضمون از طرف وی، در اصل تأیید سیاست گذشته جمهوری ترکمنستان شوروی منی بر وجود خلق ترکمن فقط در ترکمنستان شوروی و لایوشانی حقایق تاریخی جنابیی این خلق نه به صورت اجباری و با جنگ و خونریزی در سرزمین واحد این خلق، بلکه به صورت "الحاق ناوطلمانه" تمامی ترکمن ها به ترکیب روسیه تزاری است!؟ از این نظرگاه، وجود بخشی از خلق ترکمن - ولسو بخش عظیم آن - در خارج از خاک اتحاد جماهیر شوروی، تغییری در نظریه فوق نمی دهد! زیرا آنها گویا مهاجرانی بیش نیستند که موطن اصلی خود، یعنی ترکمنستان شوروی را ترک کرده اند! بیان کشیدن نام این مهاجران نیز بعنوان بخشی از خلق ترکمن که در بدترین شرایط موطن اصلی خود را ترک کرده اند مسلماً در شأن دبیر کل حزب کمونیست ترکمنستان شوروی نبوده است!!

خواست برقراری ارتباط رسمی و قانونی سا ترکمنهای دو سوی مرز، خواستی بوده است که از مدتها قبل و از بدو جدایی سرزمین واحد آنها، بعنوان حقی انسانی و اولیه سر برای ترکمنهای ایران و شوروی مطرح بوده است. عملی ساختن این خواست نسبت به شرایط سیاسی در ایران و شوروی اشکال مختلفی بخود گرفته است. از زمان جدایی این خلق از سال ۱۲۶۰ هجری تا سال ۱۳۱۲، علیرغم سرکوب ها و ممانعت ها، ترکمن ها مرزها را زیر پا گذاشته و آزادانه با یکدیگر رفت و آمد میکردند

بقیه در صفحه ۶

دورنمای

اما، با این وجود، نفس آغاز مذاکرات بین دو رژیم و شکسته شدن بن بست در مذاکرات و کاهش دور تسلیم لجام گسیخته نیروهای نظامی هر دو طرف و توقف نقش مکرر آتش بس در طول مرزهای دو کشور و آغاز مبادله اسرای جنگی، خود امریست مهم و نافع مردم هر دو کشور. حال ببینیم که چه عواملی باعث از سرگیری مذاکرات و شکستن بن بست در این مورد شده و آغاز مذاکرات، بنوبه خود چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت.

رژیمهای جنایتکار ایران و عراق، هر چند جنگ را هر يك با نیت و هدف متفاوتی آغاز کردند، اما بسیاری از معادلات جهانی در آن دوره، در آغاز این جنگ نقش بسزایی داشته اند. همانگونه که در پایان دادن به آن نیز بی تأثیر نبوده اند. نگاهی به وضعیت جهان در ده سال قبل، یعنی زمان آغاز جنگ، مؤید مسئله فوق است. هر چند، یکی از علل روی کار آمدن رژیم خمینی در آن شرایط، اجرای بخشی از سیاست "تقویت ایدئولوژی اسلامی در مقابل نفوذ روزافزون ایدئولوژی کمونیسم در جهان سوم" بوده و این رژیم محمول "عواقب پیش بینی نشده" این تر از طرف اجرا کنندگان آن بوده است، ولی نه خمینی برای غرب، پاپ از آب درآمد و نه اسلام وی، دین مسیحیت! با روی کار آمدن رژیم خمینی در ایران و بسا سرنگونی رژیم شاه، بعنوان حافظ منافع حیاتی آمریکا در منطقه و با وظیفه ژاندارمی در این منطقه، استراتژی نظامی و سیاسی آمریکا در خاورمیانه، بخصوص در قبال رقیب اصلی آن در این منطقه، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، متحمل ضربات اساسی شد. عمق این ضربه موقعی آشکار می گردد که به موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه بعنوان یکی از همسایگان بزرگ اتحاد جماهیر شوروی و بعنوان حلقه اتصال

جبهه شرقی ناتو یعنی ترکیه با بلوکهای نظامی دیگر در این منطقه و وابسته به ناتو در خاورمیانه و خاور دور، علاوه بر منابع سرشار آن برای کارتل های بین المللی، توجه شود. از طرف دیگر، رژیم عراق با داشتن کمترین روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی با غرب و با گسترش روز - افزون رابطه خود با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی" و با انطای رهبری جهان عرب بعد از مرگ جمال عبدالناصر در مبارزه با اسرائیل برای آزادی فلسطین، چندان باب طبع غرب نبوده است. بنابراین شکست و فرسودگی هر دو کشور در این جنگ و روی آوردی هر دو رژیم برای فروخته نگه داشتن شعله های جنگ، جهت تأمین اسلحه به آنها و تأثیر گذاری بر اقتصاد و سیاست این کشورها با توجه به نیاز روزافزون هر دو رژیم به منابع مالی، بیشتر به نفع غرب بود تا شکست یا پیروزی یکی از آنها در این جنگ.

در تعقیب سیاست فوق بود که تمهیدات نظامی و سیاسی معین هر دو رژیم، قبل از آغاز جنگ و تجاوز مکرر آنها به حریم یکدیگر نه تنها با بیتفاوتی مواجه شد، بلکه هنگام آغاز جنگ نیز واکنش بین المللی در خور اهمیتی برای توقف جنگ اتخاذ نگردید. اقدامات قدرتهای بزرگ در آزمون از حد سفر چندهیست بی اهمیت به ایران و عراق و یا توصیه های بی پشتوانه جهت برقراری آتش بس، فراتر نرفت. در طول ۸ سال جنگ، ۵۰ کشور جهان، پنهان و آشکار بجای تلاش در جهت خاموش ساختن آتش جنگ، مشغول تأمین سلاح های مورد نیاز ایران و عراق بودند و از قبل این جنگ به ثروتهای بادآورده ای دست یافتند. قدرتهای غربی، بخصوص آمریکا، عدم حضور نظامی خود بعد از انقلاب ایران در این منطقه را با انزام و استقرار دهها ناوگان نظامی بزرگ به بهانه تأمین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس،

و با تقویت نظامی ارتجاعیترین رژیمها در منطقه جبران کردند. "پان عربیسم" که زمانی طولانی بعنوان تناقضی بزرگ در سیاست رژیم های وابسته به آمریکا در میان کشورهای عربی از یکسو و از سوی دیگر بعنوان گرایش عمومی مردم عرب به مبارزه با اسرائیل عمل می کرد و این رژیمها را وادار به اتخاذ سیاستهایی علیه اسرائیل، علیه عمیل خود می کرد. با آغاز جنگ ایران و عراق، این ناسیونالیسم نیز بتدریج در مبارزه "عرب و عجم" کانالیزه گردید. کشورهایی چون مصر که زمانی بدلیل امضای معاهده کمپ دیوید با اسرائیل، در میان کشورهای عربی در انزوای مطلق بسر می برد، با اقدامات فوق، توانست دوباره در پیمانهای نظامی و سیاسی کشورهای عربی راه یابد و ارتجاعیترین کشورهای عرب در پیمان نظامی "شورای خلیج" متشکل شدند. در بحبوحه جنگ، رژیم اسلامی ایران، با مستحک قرار دادن شرایط جنگی، هر آنچه را که نامی از سوکراسی و آزادی در برداشت و تمامی دستاوردهای اولیه انقلاب بهمین را یکی بنسداد دیگری از بین برد. این رژیم، با بهانه قرار دادن شرایط جنگی، چنان خفقان و استبدادی را در ایران برقرار ساخت که نمونه آن در تاریخ سده اخیر ایران کمتر دیده شده است. فقط تجار و بازرگانان بزرگ که نبی اقتصاد و توزیع نیاز اولیه ملکت را در دست دارند، در خاتمه جنگ با میلیاردها اندوخته نقدی که چندین برابر بودجه سالانه دولت است، تنها پیروزمشان این جنگ بودند. در عراق نیز، وضع چندان با ایران متفاوت نبوده است. اگر عراق، روزی با پلورالیسم اقتصادی ولو با وجود ساختار سیاسی سستبانه و با وجود دیکتاتوری فردی صدام حسین و با اقتصادی "مستقل" در میان کشور - های عربی مشخص می شد، در خاتمه جنگ، بهم بخش خصوصی به نسبت تعاونیا و بخش بقیه در صفحه ۹

## پیرامون سفر

و وقتی به قوانین ضد انسانی دولت‌های ایران و روسیه تزاری و بعدها دولت جوان اتحاد جماهیر شوروی نمی‌گذاشتند. با تسلط سلطه سیاه رضا خان بر ترکمنستان ایران و با ملط شدن دیکتاتوری استالینی بر ترکمنستان شوروی هر دو دولت در کمال همکاری جلوی تحقق این خواست طبیعی و انسانی را گرفتند و بر اقدامات امنیتی و پیشگیرانه خود در دو سوی مرز افزودند و در هر دو بخش سرزمین خلق ترکمن، هزاران نفر را به جرم "جاسوسی" و غیره غیر قانونی از مرزها و در اصل به جرم پناهنده نشاری بر خواست طبیعی و حقوق حقه خود به چوخه‌های اعزام سیرند و یاروانه زندانها و تبعیدگاهها ساختند. در اواسط حکومت محمد رضا پهلوی، با توجه به اینکه از سرکوب خواست طبیعی خلق ترکمن ایران، منی بررفت و آمد آزادانه با برادران ترکمن خود در آنسوی مرزها، نتیجه‌ای حاصل نشده بود، به پاره‌ای حقوق جزئی مانند نامه نگاری و بعدها بعضا بسه تعداد محدودی که از تریال ساواک می‌گشتند، اجازه مسافرت به ترکمنستان شوروی داده شد. اما همین حقوق جزئی نیز از طرف دولت ترکمنستان شوروی از ترکمنهای شوروی دریغ شد و تا یکی دو سال گذشته، بغیر از معدود کسانی که با مأموریت دولتی به ترکمنستان ایران اجازه سفر می‌یافتند، حتی يك نمونه از مسافرت ترکمنهای شوروی به ترکمنستان ایران، حتی کسانی که "فامیل درجه يك" در اینسوی مرز داشتند، دیده نشده است.

با آغاز پروسترویکا گریاچف و با ثرویرختن بسیاری از قوانین محدودکننده گذشته در این کشور، خواست همیشگی خلق ترکمن در شوروی، برای آزادی مسافرت و دیدار با خویشاوندان خود در ترکمنستان ایران نیز بعنوان یکی از خواست‌های اساسی خلق ترکمن در شوروی،

از پروسترویکا و وضعیت جدید در این کشور بعنوان جزئی از حقوق انسانی و ملی ایسن خلق، مطرح شد. هر چند، دیگر مسافرت در ترکمنستان شوروی به خارج از کشور، بخصوص به ترکمنستان ایران، آزاد گذاشته شده بود، ولی با وجود قوانین دست و پاگیر گذشته در این رابطه و با وجود عدم اعلام رسمی آزادی مسافرت به ترکمنستان ایران، از طرف دولت و عدم اعلام شرایط آن در ترکمنستان شوروی و بسا توجه به عملکرد عامل روانی سرکوب‌های گذشته در برابر این خواست طبیعی در این جمهوری، تا این اواخر کسی را یارای استفاده از شرایط بوجود آمده جدید در این جمهوری نبود. در پی ناآرامیهای سال گذشته در آذربایجان شوروی و عدم تمکین مردم این جمهوری به قوانین گذشته که همچون مانعی بزرگ بر سر راه حق برقراری رابطه و حق آزادانه مسافرت برای آذربایجانیهای ایران و شوروی عمل می‌کرد، و توسل خلق آذربایجان شوروی به تخریب مرزها با آذربایجان ایران به طول ۱۳۰ کیلومتر، شدت و حدت این مسئله و جوابگویی بسه خواست دیرینه و طبیعی خلقهایی که نمیی از آنها در کشورهای همجوار اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کنند، برای مقامات دولتی و حزسی شوروی آشکار گردید. مسافرت اخیر آتسای "نیازاف"، دبیر کل حزب کمونیست ترکمنستان و هیئت همراه وی را نیز باید از زاویه مسئله فوق، یعنی سعی در جلوگیری از یویز حوادشی مشابه حوادث آذربایجان در ترکمنستان شوروی و درک خواست آزادی مسافرت خلق‌های ساکن شوروی به کشورهای همجوار از طرف مقامات شوروی و تمکین در مقابل مقاومت مسردم ترکمنستان شوروی در برابر قوانین ضد ملی گذشته در این رابطه، در این جمهوری، دید. اما، دبیر اول حزب کمونیست ترکمنستان شوروی بجای طرح صدقانه علت اصلی مسافرت خود به

ترکمنستان ایران و بجای رفتاری ملهم از سیات جدید دولت شوروی در این رابطه و بسه دور انداختن سیاست ضد ملی گذشته، متأسفانه ایسن اقدام درست و اصولی خود را با اغراض سیاسی خاصی همراه ساخته است. بعنوان نمونه ایشان در مسافرت خود به ترکمنستان ایران، سنگ تبری را در مزار مخته‌مقلی، شاعر و اندیشمند بزرگ خلق ترکمن، در روستای "آق توآی" سه امضای خود گذاشتند. طبیعی است که اگر شرایط فراهم می‌شد که حق دیدار آزادانه از مقبره مخته‌مقلی از طرف دولت اسلامی ایران و دولت ترکمنستان شوروی به ترکمنها، رعایت می‌گردید، مسلما هر يك از ترکمنها، همچون آقای "نیازاف"، هدیه خاصی برای با شکوه‌تر کردن مزار فرزند راستین خود، به مقبره وی اعطا می‌کردند. بنابراین نمی‌توان این حق را از آقای "نیازاف" نیز، بعنوان يك ترکمن برای اهدای هدیه خاصی و با نام خود به مقبره مخته‌مقلی گرفت. اما سفر آقای "نیازاف" نه با قصد و نیت فردی، بلکه بعنوان نماینده جمهوری ترکمنستان شوروی به ایران بوده است. با توجه به مسئله فوق، بهتر می‌بود که این سنگ نیز نه بنام فرد خاصی، بلکه بنام ترکمنهای شوروی اهدا می‌شد. طرح این مسئله به این دلیل است که، نباید با این اقدامات نسنجیده، دوباره این برداشت را در بین ترکمنهای ایران و شوروی تداغی کرد که دبیر کل جدید نیز در پی استفاده از اعتقادات و بهره‌برداری از نام و افتخارات ملی خلق ترکمن، طبق روال دولتمردان و صاحب‌منصبان حزب کمونیست ترکمنستان شوروی در گذشته در جهت اهداف سیاسی خاص خود هستند! نمونه دیگر، سوگند دادن اجباری آقای دبیر کل، به یکایک اعضای هیئت همراه خود بر سر مزار مخته‌مقلی، به وحدت و حفظ یکپارچگی گردانندگان دولت ترکمنستان و روشنفکران آن، بقیه در صفحه ۷

پیرامون سفر ○ ○ ○

برای پیشبرد سیاست دولت فعلی ترکمنستان بوده است! البته هیچ دولتی را نمی‌توان پیداکرد که به دولت‌مدان و ارتش و در کل به گردانندگان رژیم خود، برای مقید کردن و به اطاعت واداشتن همیشگی آنها از خود، به قسم دادن به افتخارات و یا به اعتقادات مذهبی مردم آن مملکت متوسل نشود. بنابراین، در معنویست اخلاقی، سیاسی و یا مذهبی قرار دادن گردانندگان و نیروهای ملح اکثریت‌های دنیا، از طرف حکومت‌های آنها، متأسفانه امریست مرسوم و جاافتاده. ولی، آیا هیچک از این حکومت‌ها توانسته‌اند با به بند کشیدن گردانندگان رژیم و روشنفکران جامعه خود در بن بست‌های تبعات و سوگندهای اجباری، خود را تا ابد پایدار نگاهدارند و وحدت تمامی آنها را بسرای پیشبرد سیاست‌های دولت خود تأمین نمایند؟ مسلماً خیر. دیگر باید از سیاست‌های "مرسوم و جاافتاده" دوری جست و با تأمین وحدت اجباری و صوری نباید به لاینحل مسائلمشکلات مردم، بجای حل آنها یاری رساند. در ترکمنستان شوروی ریشه عدم وحدت و تناسف‌های اجتماعی را که همانا وجود نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و عدم وجود پلوالیسم، اعتراف بحق بخش طبیعی از روشنفکران جامعه ترکمن به تاراج منابع طبیعی و معنی سرزمین خود از طرف حکومت مرکزی و اعتراف به وجوه مختلف ستم ملی در این جمهوری، عدم برخورد قاطع با باجگیران حرفه‌ای و عدم تأمین امنیت مردم و بعضاً حمایت بعضی از ارگانها و مقامات دولتی از آنها، وجود رشوه خواری از طرف مقامات حزبی و دولتی و فساد اداری گسترده در این جمهوری، عقب ماندگی رشد اجتماعی... است، باید هدف قرار داد. باید با پذیرش وحدت در تنوع افکار و عقاید، برای حل مشکلات عظیم موجود در ترکمنستان، دست خود را به سوی

تمامی اقشار و طبقات و خیل عظیم روشنفکران این جامعه که هر يك دارای اعتقادات و پیشنهادات معینی برای حل مشکلات هستند، صادقانه دراز کرد. مطمئناً اگر تا دیروز از سرکوب دگراندیشان در این جمهوری نتیجه‌ای حاصل نشده است، امروز نیز با قسم‌دادنها و سوگند خوردنها نیز نه تنها نتیجه‌ای بدست نخواهد آمد، بلکه بر حجم مشکلات موجود نیز افزوده خواهد شد.

مسئله قابل تأمل دیگر در سفر اخیر هیئت فوق، جادادن یکی از روحانیون به نام "نصرالله عباداف"، بعنوان دکوری زینده برای مقامات جمهوری اسلامی ایران، در این هیئت و سخنان ایراز شده از طرف این روحانی در ملاقات با مقامات جمهوری اسلامی است. وی که تحت تأثیر آموزش‌های خود در دانشگاه "الازهر" مصر و با دیدن جانوران عمامه‌بسر اسلامی در ایران، بوجد آمده بودند، گفتند: "تسرد در مرزهای ملتان نشین جمهوری ترکمنستان شوروی و جمهوری اسلامی ایران، سرازاز پیروزی مسلمانان این دو جمهوری است! وی که همانند همپالگی‌های خود در رژیم اسلامی ایران، در نهایت بلاهت و با کمترین آگاهی از دلیل سفر این هیئت و بیگانه با خواست‌های ملی و فرهنگی خلق ترکمن ایران و شوروی، سخن می‌گفت، افزودند که: "اتحاد و یکپارچگی مسلمانان ایران و شوروی، سرازاز پیروزی آنهاست!" و در ادامه سخنان ناهمبانه خود افزودند: "بعد از پیاده شدن برنامه‌های جدید دولت گریباجف پیشرفت دین اسلام در ترکمنستان بیشتر از سابق شده است. درهای مساجد گشوده شده و کتاب‌های دینی، بویژه قرآن در سطح بسیار وسیعی چاپ می‌شود و ما اینهمه را موهون تلاش‌های بیگانه مسئولان جمهوری ایران هستیم!!" ایراز چنین سخنانی از طرف آخوند نامبرده، بیانگر عمق ناآگاهی وی از مضمون خواست‌های خلق ترکمن

در شوروی و بیانگر ناآگاهی وی از اوضاع فعلی سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و حکایت از تلاش وی در سوء استفاده از شرایط بحرانی موجود در ترکمنستان شوروی، به نفع افکار قرون وسطایی خود را ندارد. ولی وی در همان حال نیز شیوه همیشگی آخوندهای حکومتی، چاپلوسی و تعلق‌گویی و فریبکاری را فراموش نکرده و در برابر مقامات جمهوری اسلامی ایران، دولت فعلی ترکمنستان را تا حد دولتی مذهبی و اسلامی معرفی کرده و می‌گوید: "هر دولتی برای خود سیستمی برای تبلیغ دارد. در ترکمنستان تمام مردم بر اساس دستورات قرآن کریم، احادیث و دین اسلام عمل می‌کنند...!!"

اولاً، به این "قاضی و روحانی بزرگ ترکمنستان شوروی" (!)، باید گفت که "تسرد" وی در "مرزهای ملتان نشین جمهوری ترکمنستان شوروی و جمهوری اسلامی ایران"، نه "سرازاز پیروزی مسلمانان" بوده است و نه نتیجه "تلاش‌های بیگانه مسئولان جمهوری اسلامی ایران". این امر نتیجه سیاست جدید دولت شوروی، بعد از آغاز بیروسترویکای گریباجف، مبنی بر رعایت دموکراسی و آزادی و رعایت حقوق ملی خلق‌های ساکن اتحاد جماهیر شوروی و تمکین در مقابل مقاومت چندین ساله ترکمن‌های شوروی برای رفت و آمد آزادانه با برادران ترکمن خود در ایران و تلاش برای رفع قوانین ضد ملی و انسانی گذشته از مقابل این خواست طبیعی، از طرف دولت ترکمنستان شوروی است. ثانیاً، در ترکمنستان شوروی که البته "تمام مردم" آن مسلمان نیستند و اقلیت‌های دیگری با اعتقاد به ادیان و مذاهب مختلف، درصد در خور توجهی را در این جمهوری تشکیل می‌دهند، کاملاً بر "اساس دین و دستورات قرآن کریم، احادیث و دین اسلام عمل نمی‌کنند. زیسرا، خواست ترکمن‌های این جمهوری نه جاری شدن بقیه در صفحه ۱۸

پیرامون سفر ○ ○ ○

"دستورات قرآن کریم"، بلکه خواست آنها، برخورداری کامل از حقوق ملی و طبیعی خود و رفاه اجتماعی منطبق با استانداردهای زندگی امروزه و نهادی شدن دموکراسی و آزادی در این جمهوری است. هر چند بدلیل مبارزه ناشیانه و نادرست و سرکوب هر نوع اندیشه و فرایض و آئینهای مذهبی، بخصوص در زمان استالین در این جمهوری، خرافاتی ترین و سیاه ترین جنبه های دین اسلام در میان بخشهای معینی از جامعه تقویت گردیده و همین مسئله، امروزه بستر مناسبی برای ترویج افکار قرون وسطایی کسانی چون "نصرتالله عبادانف"ها را فراهم آورده است. اما، ظرفیتهای فرهنگی و سیاسی نهفته در ترکمنهای شوروی، ساختار سیاسی و اجتماعی متفاوت آن با کشورهای چون ایران و سوابق تاریخی این خلق در عدم پذیرش حاکمیت منخب سر جامعه، مطمئناً جایی برای به بند کشیدن مردم "بر اساس دستورات قرآن کریم و احادیث دینی و اسلامی" نخواهد گذاشت.

ثالثاً، ترکمنهای ایران از جاری شدن "دستورات قرآن کریم"، در ترکمنستان ایران چه چیزی جز کشتار وحشیانه بهترین و شریف ترین فرزندان خود، آوارگی و سرگردانی بیاری از روشنفکران و مبارزین خود در کشورهای بیگانه، گسترش ابعاد ستم ملی، فساد و اعتیاد و عقب ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه خود، از طرف همپالکی های کسانی چون "نصرتالله عبادانف"ها دیده اند که امروزه بعنوان راه حلی الهی و معجزه ای برای حل مشکلات ترکمنستان شوروی به ترکمنهای آنسوی مرز نیز تجویز گردد؟! تجربه تلخ ترکمنهای ایران بعد از تسلط روحانیون بر ایران و خاطره تحمیل دو جنگ خونین و نابرابر به این خلق از طرف حکومت اسلامی ایران، پیش روی ترکمنهای شوروی است و مسلماً بسیاری

گسترش این تجربه تلخ و خونین به جامعه خود به "نصرتالله عبادانف"ها و ملایانی نظیر وی اجازه نخواهند داد. عملی شدن خواست دیرینه خلق ترکمن برای رفت و آمد آزاد بین شهروندان ترکمنستان ایران و شوروی، نباید به معامله و منازله با رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ایران بیانجامد و برای خوشامنگویی این رژیم، این رابطه را نباید منجر به دادن امتیازاتی خاص به قشریون مذ-هبی در ترکمنستان شوروی کرد. بازگشایی مرزها، باید عمده ایجاب رابطه قانونی بین ترکمنهای ایران و شوروی را در بر بگیرد، نه ستم ساختن برقراری رابطه با دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکمنستان شوروی را. این وظیفه روشنفکران ترکمنستان شوروی است که در شرایط فعلی، مردم را هر چه بیشتر با جنایات بیشتر رژیم اسلامی در ترکمنستان ایران آشنا سازند و به عواقب رشد قشریون و ارتجاعیون مذهبی در عین جدا کردن آنها از روحانیون و مذهبیین مردمی و مترقی، که از هم اکنون می خواهند خواست های ملی ترکمنهای شوروی را وجه معامله اهداف قشری خود با رژیم ددمنش اسلامی ایران سازند و به عنوان ستون پنجم این رژیم در تحقق ترسکست خورده "صدر انقلاب اسلامی" آن در بخش های آسیایی و مسلمان نشین شوروی به این رژیم یاری رسانند، هشدار دهند.

عوامل رژیم اسلامی در ترکمنستان ایران، در رابطه با سفر آقای "نیازاف" و هیئت همراه وی، سعی وافری کردند تا این سفر را از نظر مردم ترکمنستان ایران پوشیده نگه دارند و در اینراه ناموفق نیز نبوده اند. در روز ملاقات این هیئت با مستقبلین دولت اسلامی ایران، محل ملاقات تا چندین کیلومتری آن، به محاصره نیروهای امنیتی رژیم ایران درآمد و اجازه ندادند مردم روستاهای اطراف، به این محل نزدیک

شوند، هر چند باز تنی چند موفق به دیدار و گفتگو با این هیئت شدند. زمامداران جمهوری اسلامی که هیچگاه از رویدادهای جهانی و از سرنوشت اسلاف خود درسی نیاموخته اند، اینبار نیز می خواهند به نحوه حل يك مسئله انسانی و ملی از درجه مسایل ایدئولوژیکی و مناقع سیاسی حقیر خود بنگرند. در این رابطه این رژیم، علاوه بر اقدامات امنیتی که در بالا به آن اشاره رفت، اعطای کرده است که در صورت بازگشایی مرزها، رفت و آمد آزادانه بین ترکمنهای دو سوی مرز، شامل جوانان ترکمن در ایران نخواهد بود! غافل از اینکه زمان جدا نگاه داشتن ملتها با خط مرزهای مصنوعی ایدئو-لویژیک و سیاسی سیری شده است. تجربه آلمان شرقی و غربی و یمن جنوبی و شمالی پیش روی دولت اسلامی ایران است که هیچیک از این دولت ها، نتوانستند تا ابد ملت ها را در بندهای ایدئولوژیک و سیاسی نگه دارند و خواست ملی این ملت ها را تابع مظام-ع ایدئولوژیک سیاسی خود سازند.

مسئله گروگانها و ○ ○ ○

در ایران بعد از جنگ و ایجاد ثبات و ست-گیری معین در سیاست خارجی خود و عدم تمایل آن در پذیرش عرف و قوانین بین المللی در تنظیم روابط خود با کشورهای غربی و "رعایت حقوق بشر در ایران"، از اهم مسایلی هستند که منجر به قطع امید از جانشینان خینی شده است. صد ژنرال آمریکایی، خبر از "تغییر و تحولاتی عمیق" و بروز "دگرگونی" جدیدی در ایران می دهند و امیدوارند که این "دگرگونی" با ظهور "ستاره ای تابناک" در آسمان سیاست ایران، در جهت منافع حیاتی آمریکا در ایران کانالیزه شده و از ابعاد "میرقابل پیش بینی" آن هر چه بیشتر کاسته شود. در شرایطی که نیروهای مسورد پذیرش آمریکا در ایران، تبدیل به الترناتیو بقیه در صفحه ۱۹



دورنمای . . .

دولتی، افزایش یافت؛ و تعاونیها، بخصوص در عرصه کشاورزی رو به نابودی گذاشتند. بالاخره در آستانه خاتمه جنگ، کشور عراق با اقتصادی رو به نابودی و ایران با اقتصادی تقریباً ورشکسته و هر دو رژیم با نیازهای مالی فراوان به منابع مالی جهت ترمیم خسارات بزرگ مادی در راه اندازی صنایع خود و با میلیارها دلار بدهی خارجی، بر جای ماندند. اکنون هر دو رژیم در شرایط نه جنگ، نه صلح بین دو کشور، جهت بازسازی نیروهای مسلح خود و تسلیح آنها به پیشرفته ترین سلاحها ملتمسانه بسه درگاه کشورهای غربی و منابع مالی بین المللی دست یازیده اند!

با تغییر محوس جهان از سال ۱۹۸۵ و با آغاز پروسترویکای گریاجف و باتنیسیاست خارجی این کشور و بالنتیجه با ورود مناسبات آن با آمریکا به روندی جدید، کانونهای متشنج جهان نیز یکی بعد از دیگری رو به نابودی گذاشتند. جنگ ایران و عراق نیز در یکی از متشنج ترین منطقه جهان، نمی توانست از روینادهای فوق در وضعیت جدید جهان بدور بماند. اقدامات هماهنگ کشورهای بزرگ جهان برای فشار به هر دو طرف درگیر، بویژه در شرایطی که رژیم خمینی و بالاخص شخصی وی، غیرمسئولانه و جنایتکارانه مسرور از پیروزیهای کاذب و ناچیز خود در جبهه ها به ادامه جنگ اصرار می ورزید، از طریق سازمان ملل و شورای امنیت آغاز گردید. اگر روشن شدن چشم انداز شکست ایران در جنگ برای سردمداران رژیم و وضعیت اسفبار ناخالی هر دو کشور و تحلیل نیروی اقتصادی آنها برای ادامه جنگ و مخالفت مردم هر دو کشور به ادامه جنگ، عامل اصلی در پذیرش آتش بس از طرف هر دو رژیم - جنایتکار ایران و عراق بوده است، نقش فشار - های خارجی از طریق مجامع بین المللی و تأثیر

وضعیت جدید جهان نیز، سهمی بزرگ در توقف این جنگ ایفا نموده است. اگر فشارهای هماهنگ بین المللی از همان ابتدا، بجای تعقیب منافع آزمندانه قدرتهای بزرگ جهان، از لابلای شعله های جنگ و بجای ترغیب و تسلیح آنها، بسا شدت امروزه خود اعمال می شد، چه بسا که دامنه فجایع غیر قابل جبران جنگ محدودتر میشد و این جنگ خانمانسوز، ۸ سال تمام ادامه نمی یافت.

با توجه به مسایل فوق، پذیرش آتش بس از طرف رژیمهای ایران و عراق و بدنبال آن تن دادن به مذاکرات صلح، امری اجباری و بر خلاف میل باطنی و خصلت جنگ طلبانه آنها بوده است. آنها تاکنون رغبتی به حل فوری مسایل فیما بین از خود نشان ندادند و حالت نه صلح، نه جنگ را نزدیک به دو سال ادامه داده اند. نقی مکرر آتش بس در طول جبهه های جنگ، آزادی فقط ۱۵۰۰ نفر از تعداد بیش از صد هزار اسیر طرفین و عدم عقب نشینی عراق به مرزهای بین المللی و بریایی فقط ۴ دور مذاکره غیر مستقیم در جوی خصمانه و تسلیح لجام گسیخته ماشین جنگی طرفین، مؤید امر فوق است. ادامه وضعیت فوق بیسن دو کشور، بخصوص در شرایط جو متشنج خاورمیانه، بر خلاف روند خلع سلاح و پیشرفت صلح جهانی و در مخالفت با روند موکراتیسیه حیات بشریت، نمی توانست تا مدت های مدیدی ادامه یابد. بنابراین از یکسو، مسئله برقراری صلح و خاتمه بخشیدن به حالت نه صلح، نه جنگ بین دو کشور، بعد از طرح مکرر آن در مذاکرات سران آمریکا و شوروی، بالاخره مجدداً در اسفند ماه در شورای امنیت سازمان ملل برای اتخاذ تصمیم قطعی در این مورد مطرح گردید. شورای امنیت، با توافق به خاتمه بخشیدن هر چه سریعتر به وضعیت فوق، ضمن صدور اعلامیه ای در حمایت از تلاش دبیر کل سازمان

ملل در این رابطه، مهلتی دو ماهه برای برگزایی مذاکره مستقیم بین ایران و عراق با نظارت دبیر کل سازمان ملل برای هر دو رژیم تعیین کرد. از سوی دیگر ضرورت بازسازی اقتصاد هر دو کشور و ویرانی های ناشی از جنگ و نیاز شدید به برقراری تولید و صدور نفت با رفع شرایط جنگی از مناطق نفتی هر دو کشور، از عوامل اصلی طرح مسئله مذاکره مستقیم در بالا - ترین سطح و ایجاد جو تفاهم بین طرفین و تن دادن آنها به مذاکره مستقیم هستند.

اما، نباید مسئله برقراری صلح بین ایران و عراق را فقط در چهارچوب توافق اجباری این دو رژیم و یا توافق قدرتهای بزرگ جهانی برای خاتمه دادن به وضعیت موجود بین دو کشور محدود کرد. زیرا، عواملی چون: اجباری بودن این صلح برای هر دو رژیم، جبران شکست خود در جبهه ها از طریق بازی های دیپلماتیک و بدرازا کشاندن مذاکرات و توسل به هر گونه رندی و حیلگری با توجه به سرشت هر دو رژیم، کینه و عقده انباشته شده در طول ۸ سال جنگ خونین از یکدیگر و منافع کشورهای منطقه، می توانند در روند برقراری صلح نقش مخربی ایفا نمایند. بعنوان نمونه، اطلاعیه پایانی کنفرانس فوق العاده سران عرب در بغداد را می توان نمونه مهمی در تخریب روند برقراری صلح بین ایران و عراق ذکر کرد. سران عرب در این کنفرانس، ضمن تأیید ادعای عراق بر اروند رود، حمایت کامل خود از عراق در مقابله با ایران را اعلام کردند. از سوی دیگر رژیم ایران، حمایت سران عرب از سیاستهای عراق را محکوم کرده و آنرا "ناشی از انحراف سیاسی کشورهای عرب و بی پایه بودن صلح طلبی رژیم عراق" و بعنوان "تبلیغ نقش مخرب این کشورها در طول جنگ ۸ ساله و نقش بی ارزش آنها در فرایند صلح" تلقی کرده است. اما، "انحراف سیاسی کشورهای عرب" بقیه در صفحه ۱۴

مسئله گروگانها و ...

ایران برای آزادی گروگانها قدرناتی شده است، گامهای عملی دیگری نیز جهت حل سایل مالی ایران و آمریکا، برداشته است. براساس توافقیه که بین نمایندگان ایران و آمریکا در نادگاه لاهه بعمل آمده، قرار شده است که امتای مالی ۲۳۰۰ شرکت آمریکایی از ایران، در خارج از دانگساره لاهه حل و فصل گردد. بدنبال این توافق بود که دولت اسلامی ایران، با پرداخت یکصد میلیون دلار بابت مطالبات این شرکتها به دولت آمریکا، از پرداخت مبلغ مورد انتای آنها کسسه حناقل به ۸۰۰ میلیون دلار می رسیده، راحت شده است. علاوه بر بذل این امتیازات به ایران دولت آمریکا تحریم خرید نفت ایران از طرف شرکتهای بزرگ نفتی آمریکایی را لغو کرد و ریزشنت سوئز بندت داد که "گرمای دیگری عد هست که می تواند برای جمهوری اسلامی انجام دهد".

رژیم اسلامی ایران، علاوه بر امتیازات دولت آمریکا، بخاطر آزادسازی چند نفر گروگان، امتیازات دیگری در دوبلین، لندن و پاریس نیز بهت آورده و با بازار مشترک اروپا وارد مذاکره شده است. بدین سان، بازار خرید و فروش گروگانها همچنان ادامه دارد و چانه زدن بر سر نرخ آزادی آنها، جای مهمی را در مذاکرات ایسرا و کشورهای اروپای غربی و آمریکا بخود اختصاص داده است؛ و اما در رابطه با مسئله گروگانگیری باید گفت که این مسئله از دیرباز، یکی از شیوه های مورد استفاده گانگسترها، باندهای آدم ربا و یا گروه های سیاسی تروریست، جهت اخذ باج از باندهای رقیب و یا از خانواده های گروگانها و یا جهت رسیدن به خواست معین سیاسی، وسینا مورد استفاده قرار گرفته است. اما این مسئله پدیده ایست جدید در روابط بین المللی بعضی از کشورها و جزو سیاست

رسمی دولتهایی است که در حل سایل سیاسی خود با کشورهای رقیب، معیارهای اخلاقی و انسانی را اساس قرار نمی دهند. بدین ترتیب، با ارتقاء تروریسم و گروگانگیری به سیاست رسمی بسیاری از دولتها، و با تنزل آنها به سطح گانگسترها و آدم ربایان حرفه ای، این مسئله نیز جزو سایل "نادی" و مورد کشمکش این دولتها درآمده است. منطقه خاور میانه به یمن سیاستهای تجاوزگرانه و قیم مآبانه امیرالیسم آمریکا و متحد استراتژیک آن، اسرائیل به یکی از متشنع ترین مناطق دنیا تبدیل شده است. سیاست ناصبانه و سرکوبگرانه اسرائیل، در مناطق اشغالی و در لبنان، تاکنون زمینه مناسبی برای رشد و تشدد سیاست ترور و گروگانگیری از طرف نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در لبنان و مظلوم نمایی گروگانگیرها در مقابل افکار عمومی جهان بوده است. از سوی دیگر، دست یازیدن متقابل اسرائیل و گروههای وابسته به آن، مانند فالانژها و نیروهای میشل عون و ۰۰۰ به تکتیک گروگانگیری و ترور در مناطق اشغالی سرزمین فلسطین و در لبنان، مانند ربودن چهار تن از اعضای سفارت ایران در سال ۱۹۸۲ در بیروت و ترور ابوجهاد و ربودن شیخ عبید و ده ها نمونه دیگر، بکارگیری حربه گروگانگیری و ترور در حل مسایلی نیامین و در بین گروههای مخالف را خود بخود "شروعیت" بخشیده است.

رژیم اسلامی ایران، که تروریسم و آدم ربایی با سرعت آن درآمیخته است، از همان ابتدا موقعی که میدان عملی در عرصه بین المللی برای بروز دادن آن نداشت، این خصلت ذاتی خود را با ترور و گرو گرفتن شهروندان ایرانی در داخل کشور بروز داد؛ ربودن و ترور ۴ تن از رهبران خلقی ترکمن یعنی رفقا توماج واحدی، جرجانی و مخرم بشیوه باندهای آدم ربا

و ده ها نمونه از ربودن و ترور مخالفین در داخل و خارج کشور، سوید امر قوی است. رژیم اسلامی ایران، بتدریج شیوه ترور و آدم ربایی را در برخورد با مشکلات همه جانبه و برای انحراف افکار عمومی ایران از مسایل اصلی و جهت انحصاری کردن قدرت و امور ساختن "مخالفتین" خود از طریق قدرت، مراهبه گسترده و بزرگتری بکار گرفت و تترامه سیاست رسمی خود در عرصه روابط بین المللی نیز تبدیل ساخت. در تعقیب سیاست فوق بود که ماجرای اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری ۵۲ تن

از کارمندان و اعضای این سفارت در تهران، سووق بیوست. بعد از آن رژیم ایران این سووق را بحقیقی وسیعی در تمامی نقاط جهان بگستر گرفت و گروگانگیری و ترور و درکل دست یازیدن به هر آنچه که در عالم سیاست نکوهیده و زشت تلقی می گردد، به یکی از مشخصات و وجوه ذاتی این رژیم تبدیل شد.

اما، دلیل اینکه چرا تا دیروز گروگانگیری و ترور بیشتر، مورد رقابت دولتهای درگیر در منطقه خاور میانه و گروههای رقیب در ایسی منطقه بوده، ولی امروز محکوم کردن این عمل وقیح و زشت و آزادسازی گروگانها و چانه زدن بر سر قیمت هر یک از آنها، به مسئله رسیدن رقابت بین آنها، بخصوص بین رژیم اسلامی ایران و دولت آمریکا درآمده است، باید در مسایل زیر جستجو کرد:

رژیم اسلامی ایران، بعد از خاتمه جنگ هشت سانه، در یکی از بحرانیترین مراحل از حیات ننگین خود بسر می برد. نیاز مبرم به منابع ارزی هنگفت، جهت بازسازی ویرانه های ناشی از جنگ، تسلیح ماموم نیروهای مسلح خود در شرایط نه جنگ، نه صلح با عراق، جلوگیری از صعود هر چه بیشتر بحران فزایننده اقتصادی و اجتماعی، مهار روحیه اعتراضی توده های

مسئله گروگانها و ...

مردم، مریون رقت از انزوی بین‌المللی خود و...  
 از جمله عوامل اصلی استند که روی آوری رژیم اسلامی ایران به غرب را هموار ساخته است. اکنون سردمداران رژیم پنهان نمی‌سازند که "آخرین امید" آنها به تحقق برنامه پنجساله گامبه‌گام رفسنجانی وابسته است. تحقق این برنامه منوط به اعتراف سردمداران رژیم، بستگی مستقیم به تأمین ارز از منابع یولی غرب و تأمین تکنولوژی و لوازم یدکی و مواد اولیه لازم جهت راه‌اندازی صنایع از کار افتاده و احداث صنایع جدید و ایجاد ثبات سرمایه برای تشویق سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران است. برخیزداری از کمکهای فوق نیز، بدون هموار ساختن راههای همکاری و نزدیکی با غرب و بدون برپا ساختن بعضی از پلهای ارتباطی گذشته و با وجود تریکهای بوجود آمده بعد از انقلاب بین آمریکا و ایران مقصور نیست. مسئله گروگانها، جزو مسائلی است که جهت ایجاد فضای مناسب برای از سرگیری رابطه با آمریکا از اولویت خاصی بین آمریکا و ایران برخوردار است و جمهوری اسلامی با حل آن می‌تواند در جو آرامتری به معامله با غرب بپردازد.

بنابراین، روی آوری رژیم جمهوری اسلامی ایران به حل مسئله گروگانهای کشورهای غربی در لبنان و محکوم ساختن آن بعنوان "تجاوز به حقوق انسانها"، نه از روی اعتقاد و تغییر بنیادی در تفکر و نحوه نگرش خود به سبیل بین‌المللی و نه از روی پذیرش عرف و قوانین بین‌المللی در حل اختلافات خود با دیگر کشورهای است. از سوی دیگر، عدم پذیرش آزادی گروگانهای غربی و معامله بر سر آزادی آنها با آمریکا، از سوی جناحهای معینی در درون رژیم اسلامی ایران و گروههایی از آدم‌ریایان وابسته به این رژیم در لبنان، نمی‌تواند در باور غرب

نسبت به صداقت رژیم اسلامی ایران در حل مسئله گروگانها، تأثیر نگذارد و در معامله با رژیم ایران جانب احتیاط و حسابگری را بدون بیاندازد. در همین رابطه، برپایی تظاهرات اعتراضی نسبت به آزادی گروگانها در روز ۱۴ اردیبهشت در تهران، بیانگر عدم وجود سیاستی یکسخت در رابطه با مسئله گروگانها و مذاکره با آمریکا در میان سردمداران رژیم اسلامی ایران است. خامنه‌ای نیز در سخنرانی خود صراحتاً اعلام کرد که: "من با مذاکره با آمریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی امکان ندارد بدون اجازه من چنین کاری بکند و دولت هم بنا چنین کاری موافق نیست!" وی معتقدین به مذاکره با آمریکا را "افراد ساده لوح و مرعوب ابهت آمریکا" خواند. رفسنجانی که خود مبتکر و طراح اصلی برقراری رابطه با آمریکا و غرب است و در ماجرای ایران گیت نیز با بر ملا شدن نقش خود در این ماجرا، با کله خمینی و با طرح اتهام بر ملا کنندگان رابطه پنهانی خود با آمریکا، همچون مهدی هاشمی، بزحمت توانسته بود خود را از مملکت برهاند، اینبار در غیاب حمایت‌کننده پرقدرت خود، یعنی خمینی، سیاست دیگری را در پیش گرفته است. رفسنجانی در تعقیب سیاست فوق از یکسو، برای اینکه از قافله "فدائیمیرالیستی" و از رقبای خود عقب نماند، یکروز بعد از سخنرانی خامنه‌ای، اعلام داشت که "ایران رابطه با آمریکا را نمی‌خواهد و قطع رابطه با آمریکا خواست مردم است و ما حاضر نیستیم با آمریکا حرف بزنیم!" از سوی دیگر، وی مطالب فوق را در حالی ایراد می‌کرد که نمایندگان وی در همان زمان در دویلین، لاهه و لندن با نمایندگان آمریکا و کشورهای اروپای غربی، در حال چانه‌زنی بر سر قیمت گروگانها و چگونگی برقراری روابط با آنها بوده‌اند!

عامل دیگری را که باید در برخورد متناقض سردمداران رژیم با مسئله آزادی گروگانها و در از سرگیری رابطه با آمریکا در نظر داشت، وجود ذهنیتی نادرست در میان بخشی از هواداران رژیم و بعضاً در میان بخشهایی معینی از مردم، نسبت به "فدائیمیرالیست" بودن این رژیم است. رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات ننگین خود، بخصوص در سالهای اول انقلاب، این توهم را در میان مردم پراکنده است که گویا نایب در حال مبارزه با امپریالیسم آمریکا و مخالفین و حتی بخشهایی از جناحهای درونی خود را با این عنوان کسه "منحرفین از خط فداستکاری امام" هستند، درهم کوبیده است. اگر امروز این توهم پراکسی و عریبه کشی علیه آمریکا، منفع رژیم بود، اما امروز با توجه به اینکه نزدیکی با غرب و جلب حمایت آن برای جمهوری اسلامی "آخرین امید" سردمداران اصلی آن محسوب می‌شود، توهم پراکسی‌های "فدائیمیرالیستی" گذشته در جامعه و در میان هواداران رژیم، به مانعی جدی در مقابل بهبود روابط آن با غرب تبدیل شده است. بنا براین عدم وجود سیاستی یکسخت در برخورد با نزدیکی به غرب و آغاز از سرگیری رابطه با آمریکا در میان سردمداران رژیم، از یکسوی ناشی از منافع متضاد آنها در برخورد با این مسئله است و از سوی دیگر ناشی از عوامفریبی آنهاست، زیرا آنها نمی‌توانند بیکباره برده‌ها را بکاری بزنند و چهره واقعی خود را از پشت عریبه‌ها و شعارهای دهان پرکن خود علیه امپریالیسم در گذشته، نشان بدهند.

از تلاشهای اخیر دولت آمریکا برای آزادی گروگانهای غربی و آمریکایی از دست آدم‌ریایان و از سوی وافر آن جهت نزدیکی به جمهوری اسلامی، ظاهراً اینطور برمی‌آید که دولت آمریکا در راه نجات گروگانها از دست آدم‌ریایان از بقیه در صفحه ۱۲

مسئله گروگانها و ...

پرداخت هر بهایی ابایی ندارد. هر چند این مسئله، بخصودی خود میزان جدی بودن هر دولتی برای حفظ جان اتباع خود رامی رساند، اما نحوه برخورد دولت آمریکا با مسئله فوق بانگ اهداف دیگریست که دولت آمریکا از واری تلاشهای خود برای آزادی گروگانها، آنها را دنبال می کند.

واقعیت اینستکه، دولت آمریکا، بعد از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، برخسوردی متناقض و سیاستی دوگانه با این رژیم را پیش برده است. بخش صند دوگانگی در سیاست و تفاقی در برخورد با رژیم اسلامی ایران از طرف آمریکا، از دوگانگی سیاست رژیم اسلامی در برخورد با مسایل جهانی و مسایل داخلی ایران، و از نوسانات این رژیم بین دو ایر قدرت جهانی، نشأت گرفته است. رژیم ایران، به علل مشخص، در اوایل انقلاب از یکسو با تحدید منافع اقتصادی آمریکا در داخل کشور به بخشی از استراتژی نظامی آمریکا در خاور میانه و در مقابل با رقیب اصلی آمریکا در این منطقه، اتحاد جماهیر شوروی، و به "منافع ملی آمریکا" (۱) در ایران لطماتی جدی وارد ساخت. از سوی دیگر جنگ افروزیهای آن، تحت مقولاتی چون "صدور انقلاب اسلامی" و همسویی با آمریکا در توطئه علیه جنبشهای رهایی بخش در این منطقه و حتی در مناطق دیگر دنیا، کک بزرگی بود به جامه عمل یوشین به بخشی از استراتژی نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه و افزودن به حضور نظامی آن و شکل نظامی کشورهای ارتجاعی عرب در پیمان نظامی وابسته به آمریکا تحت عنوان "شورای خلیج". رژیم اسلامی ایران هر چند با کک به گروههای سیاسی وابسته بخود در لبنان و در میان احزاب جنبش خلق فلسطین و اقدامات مشابه دیگر، تا حدودی مخل

آسایش و امنیت متحد استراتژیک آمریکسا در خاور میانه، یعنی اسرائیل نیز بوده است، اما رژیم اسرائیل نیز در موارد مهمی از ککها و یاریهای غیر مستقیم و "ناآگاهانه" جمهوری اسلامی برخوردار بوده و رژیم اسلامی ایران نیز متقابلا از ککهای غیر مستقیم و آگاهانه اسرائیل بی بهره نمانده است! با توجه به مسایل فوق، تفاقی در برخورد به مسئله رژیم ایران و دوگانگی در سیاست رسمی و غیر رسمی آمریکا نسبت به ایران طی سالهای بعد از انقلاب ایران، قابل درک است! اما تناوم قطع رابطه با ایران ادامه سیاست کزنار و مریز آمریکا، باعث شده است که اقتصاد ایران و روابط اقتصادی جمهوری اسلامی، بعد از انقلاب بدست رقبای آن، چون بازار مشترک اروپا و شوروی بیافتد. بنابراین برای آمریکا ادامه سیاست سابق در رابطه با ایران و سیردن اقتصاد ایران بدست رقبای خود و چشم پوشی از منابع طبیعی و بدور ماندن از این خزان یغما تا مدت مدید دیگر، مقنور نیست. پارامتر دیگری را که باید در تنظیم سیاست جدید آمریکا در رابطه با ایران در نظر داشت، مسئله توافقی آمریکا و شوروی در رابطه با آرام سازی اوضاع جهان و تشنج زدایی در مناطقی که تاکنون بعنوان کانونهای خطرناکی برای بروز جنگهای منطقه ای بوده اند، است. آرام سازی اوضاع خاورمیانه، بعنوان یکی از رویههایی که تاکنون بزرگترین نقش را در هر چه تشنج تر ساختن منطقه ایفا نموده است، از اهمیت خاصی در معادلات جدید بین دو ابرقدرت جهانی برخوردار است.

بنابراین، تلاشهای اخیر آمریکا برای حل مسئله گروگانها و پرداخت هر بهایی برای رهایی آنها از دست آدم ربایان جمهوری اسلامی ایران را نباید در چارچوب هدفی صرفا انساندوستانه و رهایی چند گروگان غربی محدود ساخت. زیرا

شیوه نامشروع و ضدانسانی گروگانگیری در منطقه خاورمیانه، مسئله امروز و یا دیروز نیست و قدمت آن به دهه های قبل ر از آغاز اشغال سرزمین فلسطین و بخشهایی از دیگر کشورهای عربی از طرف اسرائیل، برمی گردد. رژیم اسلامی ایران نیز از فردای پیروزی خود، دهها گروگان غربی را در این مناطق، در دست داشته است ولی رهایی آنها از دست این رژیم، هیچگاه به این شدت و حدت برای آمریکا مطرح نبوده است. اقدامات آمریکا برای رهایی گروگانها، خسود گوشه ای از اجرای سیاست جدید آمریکا در رابطه با ایران است. بنابراین از امتیازدهیهای آمریکا به رژیم ایران در موارد مختلف، بخصومی در مورد دعاوی مالی دوطرف و از تلاشهای آن بصرای نزدیکی به رژیم ایران، نباید مسئله حمایت دولت آمریکا از رژیم ایران و چرخش سیاست آن از سیاست دوگانه گذشته و توأم با تخاصم و دشمنی، به سیاست حمایت از این رژیم را استنباط کرد. نظر صد ژنرال آمریکایی در رابطه با ایران که اخیرا در آمریکا منتشر شده است، گوشه هایی از نظرات و سیاست جدید هیئت حاکمه آمریکا در مورد رژیم ایران را روشن می کند. طبق این نظر جدید، رفسنجانی که قبلا بعنوان شخصیتی "میانه رو" در هیئت حاکمه ایران، در محافل سیاسی غرب معروف بود و بعد از مرگ خمینی امیدهای فراوانی نسبت به او در جهت خارج ساختن رژیم اسلامی از بنیاد گرایسی می رفت، اکنون از وی کاملا قطع امید شسسه است. تشدید اوضاع بحرانی ایران بعد از مرگ خمینی و تشدید هر روزه و گسترش درماندگی و فلاکت رژیم بر تمامی عرصه های حیات اقتصادی و اجتماعی ایران، عدم توانایی جانشینان خمینی در سمت دهی اقتصاد ایران به طرف "اقتصاد بازار آزاد"، عدم توانایی آن در ایجاد زمینه هلی برای سرمایه گذاری سرمایه گذاران خارجی

گزارش از

ارکانها و نهادهای رژیم در منطقه بنتر ترکمن، شخصی بنام حسن فتح، بعنوان مسئول روابط عمومی فرمانداری این شهر قرار دارد. وی که اهل یکی از روستاهای پیشتر و خود نیز مستاد به مواد مخدر بوده و با عوامل توزیع این مواد روابط پنهانی دارد، بعنوان تنظیم کننده روابط تمامی ارکانها و نهادهای رژیم در این منطقه، نقش فعالی در تنظیم روابط باج - گمران و رشوه خواران دارد. این شخص، در مقام روابط عمومی فرمانداری در ترویج فساد و به بحث کشاندن بسیاری از زنان بی چیز و فقیر که از سر ناچاری به فرمانداری رجوع می کنند، نیز دست دارد. وی نیز از محل چاپیدن مردم خانه ویلایی بسیار بزرگی در ساری برای خود ساخته است که هر متر مربع زمین آن فقط ۲۰۰۰۰۰ ریال می باشد! رشوه خواری و همکاری با محکومین بزرگ و با قاچاقچیان هروئین و باج گیری، مختص به افراد سپاه و یا کمیته ها نیست، بلکه همانند یک اپیدمی سراسر نهادهای و ارکانها را فراگرفته و هیچ مقام دولتی را نمی توان یافت که به اینکار آلوده نشده باشد. حتی نویسنده که نماینده سابق امام در منطقه "کرگان و دشت" و عضو مجلس خبرگان رژیم می باشد، از این خون یغما بدور نمانده است. دست داشتن وی در مسئله فوق، با توثیق اشتباهی دو کامیون تیرآهن قاچاق وی در نزدیکی شهر آق قلا، بوسیله واحدی از گشت سپاه این شهر در سال ۶۷، بر ملا شد. هر چند، مسئله توثیق دو کامیون از طریق نواختن سیلی به گوش مسئول واحد گشت در محل حادثه بوسیله حاج آقا نورمحمدی رفع شد و تیر آنها سلامت به مقصد رسید و یا چندین برابر قیمت اصلی خود بفروش رسیدند!!

مسئله مکن، وضعیتی بهتر از تأمین مایحتاج ضروری و روزمره مردم در منطقه ندارد.

اکنون، یک شاخه تیرآهن به ۳۰۰۰۰۰ ریال و یکمتر مکعب تخته ۳۶۰۰۰۰ ریال و یک ورقه حلب شیروانی ۹۰۰۰ ریال، در منطقه بفروش می رسد. قطع مرتب برق نیز کماکان مانند زمان جنگ ادامه دارد و بعضی روزها اکثر شهرها و روستاهای منطقه، ۸ ساعت برق ندارند! لوله کشی گاز به بعضی از شهرهای منطقه که با هیاوهی تبلیغی زیادی از طرف رژیم، بعنوان اقدامی بیسابقه در منطقه، صورت می گیرد، گرفتن امتیاز آن، علاوه بر هزینه لوله کشی به منزل، ۶۰۰۰۰۰ ریال اعلام شده است! اکنون در ساختمان سازی موادی بکار برده می شود که کمترین مقاومت را در مقابل سوانح طبیعی، چون زلزله دارند. بعنوان نمونه، برای پوشاندن سقف بعضی از خانه های نوساز، موادی جز بتون، نایلون و چند عدد تیرچه، بکار نمی رود. این سقفها می توانند حداکثر فقط ۵ سال مقاومت داشته باشند!

دست در شرایط فوق که مردم ناتوان از ساختن سرنهائی برای خود هستند، رژیم اسلامی، تعداد ۸۰ دستگاه ساختمان منرن برای افراد سپاه پاسداران خود، در کنار محله ترک نشین شهر بندر ترکمن احداث کرده است. افراد سپاه و کمیته، علاوه بر برخورداری از مزایای فوق و دیگر تسهیلات و علاوه بر درآمد سرشاری که از محل باجگیری ها و رشوه خواری با نصیبتان می گردد، ماهیانه ۸۰۰۰۰ ریال حقوق ثابت دارند. پرداخت این حقوق و قایل شدن مزایای بیشتر به افراد ارکانهای نامبرده در حالی است که حقوق معلمان و کارمندان، همچنان در سطح ۶۰۰۰۰ ریال باقی مانده است!

مسئله زمین، بعنوان یکی از مسائل اصلی منطقه، هنوز نیز نه تنها لاینحل مانده است بلکه هر ریز که می گذرد با اقدامات ایندایی حاکمیت اسلامی در منطقه، پیچیده تر و مسئله -

سازتر می گردد. بعد از سال ۵۸، حاکمیت برای بازگرداندن زمینهای مصادره شده به بزرگ مالکان و غاصبان در منطقه، به هروسیله ای متوسل شده است. آخرین حربه ای که رژیم اسلامی در این رابطه بکار گرفته است، تعمیم اعتیاد و بازگذاشتن دست قاچاقچیان مواد مخدر بخصوص آنهایی که روابط حسنه ای با ارکانهای حکومتی در منطقه دارند، می باشد. در کنار این اقدام غیرانسانی، رژیم اسلامی، دست به بستن اجاره بها به زمینهای تحت کشت شوره ها و تبدیل هیئت های ۷ نفره به واسطه و ممول این اجاره بها و پرداخت آن به مالکین و غاصبین سابق زمین در منطقه، زده است. در همین رابطه، دکتر فلسفی که صاحب بیمارستان بزرگ زنان و زایمان در کرگان می باشد، در مقابل احداث حوزه علمیه در منطقه علی آباد کرگان، موفق به بازپس گیری زمینهای مصادره شده و سایر اموال و مستغلات خود شده است. در حوزه علمیه اهدایی دکتر فلسفی، کسانی که به آن پذیرفته می شوند، از خدمت سربازی معاف و حقوق مکنی دریافت می دارند. دکتر فلسفی در مقابل اهدای حوزه علمیه فوق نه تنها موفق به بازپس گیری زمینهای شخصی و سایر مستغلات خود شده است، بلکه هزینه هر زایمان در بیمارستان خود را به ۱۰۰۰۰۰ ریال رسانده است.

با سلب تدریجی مالکیت از روستاییان و با رشد سریع جمعیت، به تعداد بیکران در منطقه ریز بروز افزوده می گردد. با شروع ساختمان بنتر جدید، در بندر ترکمن و امکان تبدیل این شهر به یکی از مناطق بزرگ حمل و نقل دریایی در دریای خزر، حداقل امیدی بسرای کاهش درصد قابل توجهی از میزان بیکاران در غرب ترکمنستان ایران بوجود آمده بود. ولی، با انتقال این طرح به جالوس و احداث این بقیه در صفحه ۱۴

گزارش از ۰۰۰

بندر در آن شهر، بجای شهر بندر ترکمن، به دلیل سیاستهای ضد ملی رژیم در منطقه، این امید نیز از بین رفته است. اکنون هیچ چشم انداز روشنی برای خیل عظیم بیکاران، برای رهایی از وضعیت موجود وجود ندارد. مسئله فوق، بنویه خود بستر مناسبی برای رشد اعتیاد و اشتغال به حرفه قاچاق مواد مخدر و رشد فحشا و دیگر ناهنجاری های اجتماعی شده است.

وضعیت فلاکتبار اجتماعی و اقتصادی در منطقه از یکسو و از سوی دیگر سرکوب های بلاوقته رژیم در منطقه و سایر نقاط ایران، تا حدودی باعث عدم اعتماد و گریز از هر گونه شکل و اتحاد در میان مردم، به همراه عدم باور به سرنگونی رژیم، در عین رشد نفرت از روحا - نیون دست اندرکار حکومت در منطقه و در کل رژیم و رویکردانی تدریجی از مذهب شده است. هر چند، روحیه فوق با مرگ خمینی در منطقه کاهش یافته و مردم سقوط قریب الوقوع رژیم را انتظار می کشیدند و در برخورد با عوامل رژیم و با ارگانهای حکومتی در منطقه از روحیه ای تهاجمی برخوردار بودند. سرنوشت وحشتناکی که جلادان رژیم اسلامی، در زندانها بسر بعضی از

مبارزین درمی آورند، در رشد روحیه فوق در منطقه بی تأثیر نیست. وضعیت غیر انسانی زندانها، به همراه شکنجه های روحی و جسمی وارده بر زندانیان سیاسی در منطقه، باعث شده است که اکثر آنها بعد از "رهایی" از زندان، به علت بیماری های مختلف، بخصوص قانقاریا و یا بیمار - بیای روانی، راهی بیمارستانهای سیاه گردند. زیرا، بیمارستانهای دولتی و خصوصی حق پذیرش آنها را ندارند! بعنوان نمونه، شریف توبش، بعد از "آزادی" از زندان، فلج و در بیمارستان سیاه در مشهد بستری و بعد از اندک مدتی

سازمان

ترگذشته است. عبدالرحیم طانا، یکی دیگر از این قربانیان می باشد. وی که بعد از عدم پذیرش به خاک اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان پناهنده سیاسی به ایران عودت داده شده بود، بعد از ابتلا به بیماری قانقاریا در زندان، "آزاد" و اکنون علاوه بر رنج جانگداز این بیماری با عدم تعامل روانی، نمونه گویایی از جنایات رژیم اسلامی در حق مبارزین خلق ترکمن و نمونه ای از سیاست ضد انسانی مقامات دولت شوروی در حق مبارزینی است که بدلیل مغایرت ایدئولوژیک - سیاسی آنها با احزاب و سازمانهای مورد پذیرش آنها در ایران، به خاک این کشور پذیرفته نشده و تسلیم مقامات جمهوری اسلامی ایران می گردند.

با وجود وضعیت فوق و سرکوب های بلاوقته رژیم در منطقه، اکثر روشنگران ترکمن، به همراه بخشی از مردم، به اخبار و نحوه مبارزه انقلابیون ترکمن در داخل و خارج از کشور، با حساسیت زیادی برخورد می کنند. آنها، با ابراز خوشحالی از کسب استقلال کامل کانون نگرانی خود را از وجود تفرقه در بین مبارزین و انقلابیون ترکمن ابراز می کنند و خواهان وحدت تمامی آنها، حول کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن، یعنی تنها تشکیلات مستقل و رزمنده خود هستند.

دورنمای ۰۰۰

نه تماما ناشی از حمایت آنها از رژیم عراق در مقابله با ایران، بلکه بخاطر منافع خاصی هر يك از این کشورهاست. کشورهای عرب، از یکسو بر این باورند که با برقراری صلح بین ایران و عراق، رژیم عراق در جهت تأمین اطمینان همیشگی خود، مبنی بر رهبری کشورهای عربی در مبارزه با اسرائیل برآمده و اختلافات سرزی و اندکهای تاریخی خود با کشورهای چسبون کویت را دوباره طرح خواهد نمود. از سوی دیگر، در بسیاری از کشورهای عربی در صورت

خاتمه کامل جنگ ایران و عراق، دوباره پان عربیسم ریشه دار در میان مردم عرب که در طول جنگ در مبارزه "عرب و عجم" تبلور یافته بود، دوباره علیه اسرائیل سمت گیری خواهد نمود؛ و این مسئله بسیاری از کشورهای عرب را با توجه به منافع و سیاست وابستگی تمام عیار آنها به آمریکا، در تنگنای سختی خواهد گذاشت.

برقراری صلح پایدار، بین دو کشور ایران و عراق، هر چند کاملا بنفع مردم هر دو کشور و به نفع تشنج زدایی بین المللی و در جهت آرزوی دیرینه بشریت برای زندگی عاری از جنگ و خونریزی است. اما نزدیک شدن این مسئله و طرح مسئله مذاکره صلح در سطحی بالاتر از گذشته بین مقامات دو رژیم، نگرانی بسیاری از گروههای سیاسی ایران و عراق را فراهم آورده است. گروههایی که در طول جنگ، بر خلاف منافع ملی و مبنی مردم هر دو کشور برای برخوردار شدن از کمکهای دو رژیم متخاصم جهت پیشبرد اهداف سیاسی و مبارزاتی خود، به معامله با دشمن نشسته بودند، مسلماً ضریبات سختی از برقراری صلح بین دو رژیم خواهند خورد. در این رهکنر امکان مبادله بسیاری از اعضاء و سران این گروهها با توجه به سرشت جنایتکارانه و معامله گرانه رژیم های ایران و عراق، بهیچوجه دور از انتظار نیست.

بنابراین، ما از یکسو خواهان دخالت سازمان عفو بین الملل و سازمان جهانی حقوق بشر در کنار اقدامات دبیر کل سازمان ملل در امر تأمین صلح بین دو کشور برای نجات جان گروههای سیاسی پناهنده به هر دو کشور ایران و عراق و جهت جلوگیری از معامله آنها. از طرف این رژیمها هستیم. از سوی دیگر هر گونه مذاکره پنهانی و دور از چشم انظار بدون دخالت مجامع بین المللی بین دو رژیم ایران و عراق را محکوم می کنیم.

## قاراجا اوغلان ودادال اوغلی

ادبیات خلق ترکمن، بنیادین برکنگی اینس  
خلق در نقاط مختلف دنیا، عمدتاً به دو قسمت  
تقسیم می‌شود: ادبیات ترکمنهایی که در همسایگی  
بسیکتر ترکمنستان ایران، شوروی و در افغانستان  
زندگی می‌کنند و ادبیات ترکمنهایی که در ادوار  
مختلف تاریخی به سرزمینهای دیگر کوچیده‌اند.  
بررسی ادبیات ترکمنهایی که در مناطق دیگری،  
بسیار از مناطق یاد شده فوق زندگی می‌کنند،  
تا در آشنایی هر چه بیشتر با تسلسل  
و ادبیات خلقمان یاری می‌رساند و به ما  
نشان ارزایی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنانست  
به ادبیات سایر خلقها می‌دهد. زیرا، هیچ  
ادبیات ملی‌ای خارج از تأثیر زنده و خلاق  
و مقابل ادبیات خلقهای دیگر تکامل نیافته  
است. آنگاه که ترقی ادبیات مادری، تنها در  
زمینه محلی و ملی را پیش می‌کنند، آنگاه  
نقطه محدود به یک "تجزید درخشان"، بلکه  
اولتر به محدودیت ملی می‌کنند. نوشته کوتاه‌تر  
نظامی است در جهت شناساندن گوشه‌ای از  
مبارزات و تاریخ و ادبیات ترکمنهایی که در نقاط  
دیگر دنیا پراکنده شده‌اند. با این امید که  
کشایش این بحث در نشریه، سرآغاز همکاری  
تمامی صاحب نظران، محققین و دوستداران این  
موضوعی تاریخی، با ما باشد.

طی سده های شانزدهم و هفدهم میلادی  
در سرزمین آناتولی (ترکیه) یکرشته قیامهای  
دهقانی صورت می‌گیرد که در تاریخ به عنوان  
قیامهای جلالی ثبت شده است. این عنوان، از  
نام درویش بیژاوغلی که معروف به درویش جلال  
است، اقتباس شده است. درویش بیژاوغلی در سال  
۱۲۵ هجری در زمان سلطان سلیم اول، قیام  
خود را علیه مظالم وی آغاز کرده و بیرون وی  
سعداً قیامی را علیه دولت عثمانی پیش

برده‌اند که این قیامها همگی بهمن نام، نامیده  
شده‌اند.

قاراجا اوغلان (۱۶۷۹-۱۶۰۶) شاعرست  
بزرگ و مبارز. اشعار وی بیان حال ترکمنهای  
آندویه و در وصف مبارزات ترکمنهای چوکوریاوا،  
علیه امپراطوری عثمانی می‌باشد. وی در بخش  
جنوبی ترکیه، در دشت چوکوریاوا، بین ترکمنهای  
کوچ‌نشین دنیا آمده است. بنظر بسیاری از  
اهالی چوکوریاوا، یکی از بزرگ‌های کوزان اوغلو،  
به مناسبتی در صدد نابودی شاعر برمی‌آید و  
قاراجا اوغلان از ترس جان، در مناطق دیگری  
آواره و سرگردان می‌شود. اشعار وی در زمان  
حیاتش تا اقصی نقاط قلمرو دولت عثمانی راه  
یافته بود. این اشعار که بیانگر کامل وضعیت  
ظلمتبار مردم در آندویه و در وصف مبارزات و  
قیامهای آنان، سروده شده است، سینه به سینه  
از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.  
خاطره قاراجا اوغلان بعد از مرگ وی، چنان با  
افسانه‌های گوناگون درآمخته که وی را بیشتر  
یک شخصیت افسانه‌ای جلوه می‌دهد. یاشار  
کمال، نویسنده مشهور ترکیه که خود را با  
قاراجا اوغلان از یک منطقه می‌داند، داستان  
زندگی وی را بر اساس تحقیقات خود در کتابی  
بنام "سه افسانه آناتولی" منتشر کرده است.

دادال اوغلی، شاعر نام‌آور دیگریست از  
ترکمنهای چوکوریاوا و از طایفه اوشار (افشار)  
که بین سالهای ۱۸۶۵-۱۷۸۵ میلادی  
می‌زیسته است. او آفرینندگی وی، همزمان با  
تصمیم دولت عثمانی به تخته قاپو کردن ایلات  
است. دولت عثمانی برای درهم شکستن مقاومت  
ترکمنها، در مقابل تخته قاپو کردن اجباری،  
"فرقه اصلاحیه" را که یک سازمان نظامی بود،  
در سال ۱۸۶۵ به سرکردگی درویش پاشا، به

آناتولی مرکزی اعزام داشت. ترکمنها نیز به‌مراه  
کوزان اوغلوها که منطقه وسیعی از آناتولی مرکزی  
بین آدانا تا قیصری را شامل می‌شد، در تصرف  
داشتند، به مقاومت ملحانه پرداختند. دادال -  
اوغلی که خود شاعر و عاشیقی دوره‌گرد بود، یکی  
از مبارزان آشتی‌ناپذیر علیه امپراطوری عثمانی  
و یکی از مبلغان این مقاومت بود. وی در جریان  
این قیام بزرگ، از منطقه‌ای به منطقه دیگری  
می‌رفت و ترکمنها را با اشعار شورانگیز خود به  
مقاومت فرا می‌خواند. سرانجام، بعد از قیامهای  
فراوان، قیام درهم شکسته شد و رهبر قیام -  
کنندگان، یوسف آقا کوزان اوغلو بقتل رسید و هر  
کدام از ایلات شرکت کننده در این قیام به  
ناحیه‌ای از آناتولی تبعید شدند و به اسکان  
اجباری تن دادند. قبیله دادال اوغلی و احتمالاً  
خود وی نیز، به ناحیه سیواس رانده شده‌اند.  
هر چند در باره اشعار و زندگی دادال اوغلی،  
چندین کتاب و مقاله نوشته شده است، اما  
هیچگونه اطلاعاتی از واپسین روزهای حیات وی  
بر جای نمانده است. در ذیل، یکی از اشعار  
دادال اوغلی را که به گویش ترکمنهای ایران  
نزدیکتر است، می‌آوریم:

خالندی گنج ایلدی اوشار ایل لری

آغیر آغیر کپین ایل لر بیزیمدیر

عرب آتار یاقین ایدر اثریشی

قوجا داتمان آشان یول لار بیزیمدیر.

بیلیمیزده قیلیمیز کرمانی

دانی دیلر آتچوسک نایزانی

حاقیمیزدا دولت اتمیش پیرمانی

پیرمان پادشانگ قی، داغتلار بیزیمدیر.

دادال اوغلی اراتیر غوغا قورولور

تنگ لریمیز حاطار حاطار دوزولور

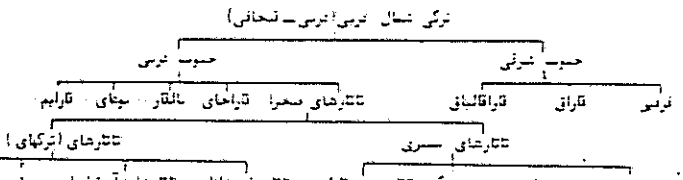
نیجه قوج یئگیل لر بره سیرلر

اولن اولر، غالان ساغتلار بیزیمدیر.

بحثی درباره

و جنگلداری میباید .  
 سور: بین منطقه خود مختار خاگاس و اویروت در حوالی رود های شونده ها ، مراسا (مراس - سو) و توم ، منطقه بزرگ شور فرار دارد . شور ها طبق آمار سال ۱۹۲۶ میله دی ۲۶۵۱ نفر بود مانده نار اصلی آنها نیز شکار ، ماهیگیری ، زنبورداری و جنگلداری میباشد .  
 ساریق - اویغور ، بعضی از زبان شناسان ، زبان ساریق - اویغور ها را جزو زبان ز - خاگاس بحساب میآورند که بنظر آنان ، ساریق - اویغور ها باید از غرب به منطقه فعلی شان مهاجرت کرده باشند . تعداد آنها بحال ۱۹۰۷ ، ۱۰۰ خانوار بوده که گله داری منبع اصلی درآمد آنها را تشکیل میدهد .  
 گروه (ی) اویروت ، زبان ساکنین مناطق آلتای ، جزو زبان (ی) اویروت محسوب میشود . آنها بعد از انقلاب اکتبر حوزه خود مختار اویروت را تشکیل دادند و سرزمین اویروت در قسمت شرقی مناطق حوزه های خود مختار سویوت و خاگاس واقع شده است . جمعیت خلقهای ترك اویروت طبق آمار دهه های گذشته ۵۵۰۰۰ نفر بوده است و تقریبا ۴۰٪ جمعیت حوزه خود مختار اویروت را تشکیل میدهند . در معنای وسیع لفظه نیز اویروت ، شامل آلتای ها ، توپاها ، کومانداها ، لبد ها ، تلنگتها و تلوتتها میشود . تمامی این خلقها ، بعد از انقلاب اکتبر داری خط و زبان مشترک بر اساس لهجه های محلی خود هستند . کل جمعیت منطقه اویروت در سال ۱۹۳۷ میلادی حدوداً ۹۷۰۰ نفر بوده است .  
 آلتای : آلتای ها که قالموق های

کوه یا قالموق های سفید نیز نامیده میشوند ، در سال ۱۹۲۶ میلادی ۳۵۶۰۱ رود های جویا ، آرخوت و مارافوم و همچنین در شمال شرقی رود خاتون زندگی میکنند . تعداد آنها طبق آمار سال ۱۹۲۶ بیست و ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر بر آورده شده است .  
 توپا : بیشتر توپاها خارج از منطقه حوزه خود مختار اویروت یعنی در کوههای شمالی آلتای و در حوالی رود های بایا ، ساری - لوکشا ، اینیرغا ، یالوتینا و سالتون زندگی میکنند . تعدادی از آنها نیز در حاشیه دریاچه تلستکویا در همسایگی ۳۰۰۰ تخمین زده شده است .



تترهای نیس ، تترهای بیوسک ، تترهای تارا روسها (در شمال) و آلتای (در جنوب) زندگی میکنند . در سال ۱۸۹۷ میلادی تعداد آنها بر ۶۳۴۲ نفر بالغ میشد . درصد بیشتر توپاها را ساومجده های ترك غده ، تشکیل میدهند . توپاها به کار شکار ، گله داری ، زنبورداری و جنگلداری اشتغال دارند .  
 کوماندا : کومانداها در قسمت شمال آلتای و در حوالی رود خانه های بایا ، اینا ، وگپا زندگی میکنند . تعدادشان در سال ۱۹۲۶ بالغ بر ۶۳۲۵ نفر بوده است .  
 لبد : لبد ها حول قانوق - شالگان و تلنگن نیز نامیده میشوند . آنها در اطراف لبد (سعه رود بایا) و بایگول زندگی میکنند . تعداد لبد ها طبق آمار ۱۹۲۶ میلادی بالغ بر ۱۸۹۱ نفر بوده است . بعضی از محققین آنها را ساومجده های ترك غده میدانند .  
 تلنگت : تلنگت ها در جنوب و جنوب شرقی دریای تلستکوی و در نهاره خوضم

تتجاق ها از قرن یازدهم در جلگه های جنوب روسیه زندگی می کردند . در حکومت ترکان (ملوک ها) در مصر که حدود سه قرن دوام داشت ، تتجاق ها نقش مهمی داشتند . اثری از نوبه حکومت ترکان در مصر دست آمده که چاپ مصر و نویسنده آن نامعلوم است که اکنون نسخه دستنویس آن در موزه پاریس نگهداری می شود . این اثر ، فرهنگ لغت ترکی - تتجاقی است که ترکی آن بر اساس لهجه های تتجاقی و ترکی آن دوره می باشد . هنوز هم بین ازبک ها ، قزاق ها و آلتای ها تیره هایی با نام تتجاق وجود دارند . طبق آمار سال ۱۹۲۶ میلادی ، تعداد نفوس تتجاق ها ۲۲۰۵۰۲ نفر زبان کومانهای قدیمی (چنگ - پولوتسی) هم جزو گروه زبانهای شمال غربی محسوب می شود . کومانهای قدیم ، بین قرون یازدهم و سیزدهم در مناطق جلگه ای جنوب روسیه زندگی می کردند . از زبان کومانهای قدیمی ، اثر مشهوری بقیه در صفحه ۱۷



بحثی دربارهٔ ...

بنام "کونکی کومانیکوس" بیادگار مانده است. **تیرقیز**: منطقه‌ای که در آن بزبانهای گروه شمال غربی، صحبت می‌شود، منطقه وسیعی است که در گوشه جنوب شرقی آن قیرقیزها زندگی می‌کنند. نام قدیمی تیرقیزها، قاراتیرقیز و بیروت بوده است که در منابع غربی هنوز نیز قیرقیزها را قاراتیرقیز می‌نامند. از سال ۱۹۳۶ میلادی، قیرقیزها با تشکیل جمهوری خودمختار خود در حواشی مرز چین و جنوب دریای بالخاش زندگی می‌کنند. پایتخت این جمهوری فروزه می‌باشد که قبلاً پیشک نامیده می‌شد. درصد بیشتر جمعیت قرقیزستان در نزدیکی مرزهای شمالی این جمهوری و در حواشی ایسق-گول و در اطراف پایتخت زندگی می‌کنند. دوسوم جمعیت جمهوری قیرقیزستان را قرقیزها تشکیل می‌دهند. آنها بنحیر از قرقیزستان در ازبکستان و تاجیکستان نیز زندگی می‌کنند. جمعیت قرقیزستان طبق آمار سال ۱۹۳۶ میلادی ۱۴۵۹۳۰۰ نفر بود که از این میان، ۱۱۲۳۰۰ نفر قرقیز بودند. قرقیزها در خارج از شوروی، در ترکستان چین و در شمال هندوستان و افغانستان زندگی می‌کنند. قرقیزها علاوه بر گله داری و کشاورزی به بافندگی و انواع و اقسام قالی و گلیم نیز اشتغال دارند.

**قازاق (کرک):** زبان قزاقی یکی از زبان‌های ترکی است که متکلمین به این زبان در میان ترک زبانان درصد بیشتری را تشکیل می‌دهند. بعنوان نمونه، زبان قرقیزی اختلاف زیادی با زبان قزاقی ندارد. طبق سرشماری سال ۱۹۳۶ میلادی، جمعیت جمهوری قزاقستان شوروی، ۶۱۴۶۰۰۰ نفر بوده که از این تعداد ۶۰٪ قزاقها بوده‌اند. جمهوری قزاقستان بسیار بزرگ و حدود ۲۷۵۳۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت آن است که از غرب تا مرزچشمه ولگا و از شرق

تا آلتای و تین شان و از جنوب از حسوزه شهر تاشکند تا بلندیهای توسک امتداد یافته است. قزاق‌ها بنحیر از جمهوری قزاقستان در جمهوری‌های همجوار و در سبیری، چین، افغانستان و ایران نیز زندگی می‌کنند. قزاقها را قبلاً قیرقیز و قازاق - قیرقیز و یا قیرقیز - قازاق نیز می‌نامیدند. قزاق‌ها در نرون خود به سه گروه بزرگ اولی بیوز، اورتا بیوز و کیچی بیوز تقسیم می‌شوند.

**قازاق‌الپاق:** در جنوب دریای اورال، منطقه خودمختار قازاق‌الپاق قرار دارد که پایتخت آن نوکوس می‌باشد. قازاق‌الپاقها از خیت آداب و سنن و زبان، از بین تمامی ترک زبانان، به ترکمنها نزدیکترند. طبق آمار سال ۱۹۳۳، جمعیت قازاق‌الپاقستان ۲۷۳۵۰۰ نفر بوده که ۲۸٪ آنرا قازاق‌الپاقها تشکیل می‌دادند. اگر قازاق‌الپاقهای منطقه خجند در جمهوری ازبکستان را نیز به این مجموعه بیاوریم، کل جمعیت قازاق‌الپاقها بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ نفر (آمار سال ۱۹۳۳) می‌شود. قازاق‌الپاقها به کارهای گله داری، ماهیگیری و کشاورزی اشتغال دارند.

**تمق:** تمق‌ها در ساحل دریای خزر، بین دربند و صب ترک زندگی می‌کنند. سرشماری سال ۱۹۲۶ تعداد تمق‌ها را ۹۴۵۴۲ نفر نشان می‌دهد، درحالیکه آکادمی علوم شوروی در سال ۱۹۲۵ تعداد تمق‌ها را ۱۶۰۰۰۰ نفر اعلام کرده است. تمق‌ها بکارهای ماهیگیری، گله داری، باغداری و کشاورزی اشتغال دارند.

**قازاقای و بالقار:** در مرز شمالی جمهوری کرکستان، قازاقای‌ها و بالقارها زندگی می‌کنند. آنها در حال حاضر زبان و خط مشترکی بنام قازاقای - بالقاری دارند. در سال ۱۹۳۳ جمعیت قازاقای‌ها بالغ بر ۸۵۰۰۰ نفر برآورد شده است. در قسمت شرقی منطقه قازاقای‌ها، جمهوری خودمختار کاباردین قرار دارد که در قسمت کوهستانی این جمهوری بالقارها زندگی

می‌کنند. در سال ۱۹۳۵ میلادی، تعداد نفوس بالقارها بالغ بر ۴۱۰۰۰ نفر بوده است. قازاقای - بالقارها نیز طبق بعضی اطلاعات، همانند تاتارهای کریمه، از سرزمین قبلی خود به منطقه فعلی کوچانده شده‌اند.

**نوغای:** نوغای‌ها به گروههای کوچکی تقسیم می‌شوند. گروه غربی که تقریباً ۳۰۰۰۰ نفر می‌باشد در دوبروجای بلغارستان و بقیه در قفقاز شمالی و در قسمت طلیای رود کوبان با جمعیتی بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر و همچنین حدود ۲۵۰۰۰ نفر نوغای در جمهوری دانتستان زندگی می‌کنند. مجموعه جمعیت نوغای‌ها طبق آمار قدیمی بین ۶۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود.

**تاتارهای صحرا:** زبان تاتارهای صحرا جزو گروه زبانی شمال غربی یا غربی - قبیچاقی، است. ترکهای ساحل جنوبی، آنها را نوغای نیز می‌نامند. تاتارها در محراهای کریم و در کوهستانهای آن منطقه، زندگی می‌کنند. روسها، تاتارهای منیوسینسک (خاکس)، تاتارهای بوریات (بوریاتها) و همچنین آذربایجانی‌ها و خیلی از طوایف قفقاز شمالی و ترکستان شرقی را جزو تاتارها بحساب می‌آورند. تاتارها، بطور کلی به دو گروه تاتارهای (ترکهای) ولگا و تاتارهای سبیری تقسیم می‌شوند. در سال ۱۹۲۹ میلادی، جمعیت تاتارها، بالغ ۴۳۰۰۳۰۰ نفر تخمین زده شده است و اینکه در این سرشماری چه طوایف و چه خلقهایی جزو تاتارها محسوب شده‌اند، مشخص نیست.

**تاتارهای غازان:** آنها در جمهوری خودمختار خود که مرکز آن شهر غازان می‌باشد، زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۳۹ میلادی جمعیت جمهوری خودمختار تاتارستان، ۲۹۱۹۴۲۳ نفر برآورد شده است که از این تعداد ۴۸٪ یعنی تقریباً ۱۴۲۵۰۰۰ نفر را تاتارها تشکیل می‌دهند. بقیه در صفحه ۱۸

بحثی درباره

می دادند. تعداد بیشتر تاتارها در قسمت های جنوب غربی و شمال جمهوری خودمختار تاتارستان و در نزدیکی رود قاما زندگی میکنند. يك قسمت از تاتارهای غازان در جمهوری خودمختار باشقیر با جمعیتی قریب به ۴۶۲۰۰۰ نفر طبق آمار سال ۱۹۲۹ میلادی زندگی می کنند. تاتارهای غازان، همچنین در مناطق مولوتوف (یرم تیلی)، ساراتوف و کوریکه (نیژنی نوکوروود سابق) زندگی می کنند. آنها به پیشه وزی و دهقانی اشتغال دارند.

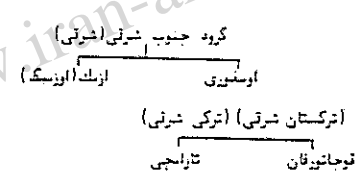
تاتارهای آتراخان: تعداد نفوس آنها طبق آمار تدبیری در مجموع ۴۳۰۰۰ نفر و در مصب رودخانه ولگا زندگی می کنند.

تاتارهای کازیموف (خان قارمان): آنها عمدتاً در شهر کازیموف (خان قارمان) و در اوقا، که در قسمت شرق بیازان واقع شده، زندگی می کنند. در آمار قدیمی، تعداد نفوس این تاتارها، حدوداً ۵۰۰۰ نفر قید شده است و آمار سال ۱۹۰۹ (میلادی)، تعداد نفوس آنها را ۷۰۷۵ نفر اعلام داشته است.

میشرا (به روسی مشچریاکی): میشرها در مناطق کوریکه، پنزا، کوبییشف (سامارا) و ساراتوف زندگی می کنند. طبق آمار سال ۱۹۲۶ نفوس میشرها، ۲۴۶۴۰ نفر تخمین زده شده است. در فنلاند حدود ۸۰۰ نفر ترک زبان زندگی می کنند که از شوروی به آنجا مهاجرت کرده اند که بخش اعظم آنها از میشرهای روستای سیرقاج هستند.

تاتارهای سیری: تاتارهای سیری، تو من ها، توبولسک ها و تاتارهای تارا را شامل می شوند. طبق آمار سال ۱۹۲۶، تاتارهای تو من ۲۲۶۳۳ نفر و تاتارهای توبولسک ۳۲۱۰۲ نفر و تاراهای ۱۱۵۱۷ نفر بوده است. در بین تاتارهای سیری می توان از بوخارهای سیری (بوخارلیق) و باشقیرها (یا

شقروها) نام برد. طبق آمار قدیمی، تعداد بو خارها ۱۵۰۰۰ نفر می باشد که تماماً از مهاجران ترکستان هستند. در صد بیشتر باشقیرها در جنوب دریایچه اورال در جمهوری خودمختار باشقیرستان که پایتخت آن اوقا نسام دارد، زندگی می کنند. جمعیت جمهوری خودمختار باشقیرستان در سال ۱۹۲۶، ۲۵۵۹۵۴۷ نفر بوده که از این تعداد ۷۲۴۴۵۴ نفر باشقیر بوده است. باشقیرها بغیر از باشقیرستان، در اطراف جلیابنسک و چکالوف (اورنبورگ) نیز زندگی می کنند. در سال ۱۹۲۹ کل جمعیت باشقیرها ۸۴۲۹۰۰ نفر بوده است. باشقیرها از هزار سال قبل در منطقه کومی خودمکن دارند. در رابطه با باشقیرها، میشود از تبترها نام برد. تعداد نفوس آنها در سال ۱۹۲۶ حدوداً ۳۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. آنها نیز در جمهوری باشقیرستان و در منطقه بوم زندگی می کنند.



کاشغری ها، تورقانی ها، پارکندی ها، آق سویییا توجایی ها و چرچینی ها هم جزو یکی از دو گروه فوق می باشند که اسامی این طوایف در رابطه با اسامی محل های سکونی آنها در گذشته و یا در حال حاضر، می باشد. این مناطق در گذشته نقش مهمی در باروری فرهنگ و تمدن بشری داشتند؛ بویژه نقش کاشغری ها و ساغونلی ها در آن برجسته می باشد. در دوره اسلام، تمامی خلق های ترک در آسیای مرکزی، زبان و خط واحد جغتائی داشتند. آشکار میرعلی شیر نوایی (۱۵۰۱ - ۱۴۴۰) کسه مربوط به دوره ادبیات مشترک تمامی خلق های ترک زبان می باشد، بر اساس زبان جغتائی نوشته شده است.

زبان اوسینوری (ترکستان یا ترکستان شرقی): این زبان شامل تمامی لهجه هایی می شود که در ایالت سین کیانگ در چین و یسا در ترکستان شرقی صحبت می شود. این زبان، علاوه بر آن در حوالی رود ایلی، حوالی جارکند (یارکند) و آلتای در قزاقستان، در بعضی مناطق جمهوری خودمختار قزاقستان و همینطور در بعضی مناطق ازبکستان، آندیشان و فرغانه رایج می باشد. آنها از اواسط قرن ۱۸ از ترکستان شرقی به دره ایلی در ترکستان شرقی کوچ کرده اند که دلیل آن، شکست آنها در قیام طلبه دولت چین بوده است. در آن ایام دولت چین مشغول تحکیم قدرت خود در ترکستان شرقی بوده است. متکلمین به این زبانها در قسمت شوروی، از زمان انقلاب اکبر اوسینور نامیده می شوند که قبلاً آنها را نیز تارانچی می نامیدند. در چین ترک زبانان عمدتاً در اطراف تولجا و در قسمت شرقی کوه های تین شان در منطقه ای که به شکل نیمه بیضی می باشد، زندگی می کنند. این منطقه از تورقان و مناطق قوجا - آق سوس - کاشغری - یارکند (جارجک) - ختن و چرچن تا مناطق اطلسران دریای لوپ - نور و ست نارد - دیالکت زبان این منطقه بدو قسم تقسیم می شود. یکی دیالکت قوجانورقان و دیگری دیالکت تارانچی می باشد.

زبان ازبکی (اوزبکی): زبان ازبکی نیز جزو گروه جنوب شرقی (شرقی) محسوب می شود. اکثر ازبکیها در مناطق مرزی داخلی شوروی، در جمهوری ازبکستان زندگی می کنند. مساحت ازبکستان حدود ۴۰۷۵۰۰ کیلومتر مربع و مانند خط نازکی از بین ترکمنستان و قزاقستان و از دریایچه اورال در قسمت جنوب شرقی آن تا مرزهای افغانستان امتداد یافته است. تعداد نفوس ازبکیها در سال ۱۹۲۹ میلادی ۵۳۵۰۰۰۰ نفر برآورد شده است که از این تعداد حدوداً بقیه در صفحه ۱۹

بخشی درباره ۵۵۵

... (۱۹۳۹ احتمالاً درافنا - ... ازبکها ۷۵٪ کل جمعیت ... را تشکیل می دهند. بخشی ... در ترکمنستان، تاجیکستان و در ... ترکمنستان زندگی می کنند.

سال ۱۹۳۹ میلادی کل جمعیت آذری ها بالغ بر ۲۲۷۴۸۰۰ نفر برآورد شده است که طبق آمار این سال آذربایای ایران ۱/۵ میلیون نفر تخمین زده شده است. ترکی استانبولی (عثمانی-آناطولی): زبان ترکی استانبولی نیز جزو گروه زبانهای شمال

ترکی صوب غربی (حمیمی یا ایبری)

... (ترکی شرقی، قزاقی، ترکمنی، عثمانی، استانبولی، کاک اوغوز، آذری، تاتارهای کریم ترکمنهای مالکان ...)

ولایت ادیرنه ترکیه زندگی می کنند. تاتارهای کریم: تاتارهای کریم در جمهوری خودمختار کریم زندگی می کنند. جمعیت این جمهوری در سال ۱۹۳۶، ۸۷۵۱۰۰ نفر بوده است که از این تعداد، ۲۳٪ یا تقریباً ۲۰۲۱۵۰ نفر ترک بوده اند.

مشابهت نام بعضی از تیره های خنقهای ترک با تیره های ترکمنها (از کتاب یامری)

"ترکمنها" "ترکها"

- خوجه-آلی (ساریق) خوجه-آلی (در قاراباغ)
- بیگلی (تکه) بیگلی (در قاراباغ)
- ککیر (تکه) ککیر (در قفقاز)
- قارا (در اطراف آنخوی) قارا (در کرمان)
- بیات (سالور) بیات (در اطراف نیشابور)

تذکر: تعداد جمعیت خنقهای مختلف برشمردن شده در مقاله از برشماری های سال ۱۹۳۹ میلادی استخراج شده است. بنابراین ارقام فوق با ارقام واقعی فعلی کمترین نسبتی ندارد. بعنوان نمونه، تعداد جمعیت ترکمنستان شوروی بالغ بر ۳ میلیون نفر، ازبکستان شوروی بالغ بر ۱۵ میلیون نفر و ... است.

غربی (غربی- اوغوزی) بحساب می آید. کشور ترکیه تنها کشور مستقل ترکی می باشد که اکثریت ترکها در آن زندگی می کنند. کل جمعیت ترکیه در سال ۱۹۴۰، ۷۸۷۰۰۰۰ نفر و از این تعداد، ۸۶٪ یعنی تقریباً ۱۵۴۰۰۰۰۰ نفر ترک بوده اند. تعداد ۶۳۰۰۰۰ نفر از ترکیای عثمانی در بلغارستان نیز زندگی می کنند که حدود ۱۰٪ از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند.

قارابایاق: قارابایاق ها عمدتاً در قسمت شمال شرقی ترکیه، در اطراف دریاچه ارومیه و قسمتی نیز در جمهوری گرجستان در محدوده آخال -خلج زندگی می کنند. قارابایاق ها عمدتاً از قسمت شرقی تغلیس در سال ۱۸۲۸ میلادی به مناطق فعلی سکونت خود، مهاجرت کرده اند. طبق آمار قدیمی، تعداد نفوس آنها ۴۰۰۰۰ نفر می باشد که از این تعداد، ۶۰۰۰ نفر در شوروی زندگی می کرده اند.

کاک اوغوز (کاک اوغوز): درصد بیشتر جمعیت کاک اوغوزها در جمهوری ملداوی شوروی در منطقه ایزماثیل (اسماثیل) زندگی می کنند. آنها در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به این منطقه مهاجرت کرده اند. سال ۱۹۰۷، تعداد جمعیت آنها در شوروی ۷۶۲۶۶ نفر بوده است. کاک اوغوزها بنبر از شوروی، در مناطق مختلف بلغارستان شرقی، بخصوص در دوبروجا زندگی می کنند و قسمت کوچکی از آنها نیز در

... گروه اوغوزی نیز می نامند که از آن ... مختلفی شده است. ... سال ۱۹۳۹ تعداد ... کی دارند ۸۱۱۸۰۰ ... ترکمنهای افغانستان ۳۰۰۰۰۰ نفر ... است. در اوایل قرن هجده ... از ترکمنها به شدت جرییده ... شمال قفقاز مهاجرت کرده اند. یکی ... زبان ترکمنی، کشتیگی حروف منادار ... در ترکمنها در شوروی، در جمهوری ترکمنستان زندگی می کنند. این جمهوری در گوشه جنوب غربی ترکمنستان در قسمت شرق دریای خزر و شمال ایران و افغانستان قرار دارد و سرز ... و شرقی آن به آذربایجان ختم می شود. ... جمهوری عشق آباد نامید می شود.

جمهوری ترکمنستان شوروی (سال ۱۹۳۹) حدوداً ۱۲۵۱۸۸۴ نفر جمعیت داشت که از این تعداد ۶۷٪ ترکمن و ۸٪ ازبک بوده اند. ترکمنها مغر از ترکمنستان شوروی در ازبکستان، جمهوری خودمختار قزاقستان، تاجیکستان، در شمال قفقاز، ایران، افغانستان، ترکیه، سوریه، عراق، چین زندگی می کنند.

ترکی آذری: آذربایای شوروی، در جمهوری خود، آذربایجان شوروی که مرکز آن باکو است، زندگی می کنند. کل جمعیت جمهوری آذربایجان سال ۱۹۳۹ میلادی، ۳۲۰۹۷۰۰ نفر بوده است که از این تعداد ۶۳٪ آذری بودند. در

مسئله گروگانها و ۵۵۵

بلاواسطه رژیم اسلامی ایران نشده اند و امید به "ظهور ستاره ای تابناک" در ایران هنوز به واقعیت تبدیل نشده است. بهترین سیاست برای تأثیرگذاری بر جریانات داخلی ایسوان و سمت دهمی بر سر تحولات آن، حضور فعال در عرصه سیاست داخلی ایران و تأثیرگذاری از خارج به این روند از طرف آمریکا است. بنابراین تلاش آمریکا برای نزدیکی به رژیم اسلامی ایران و سعی آن برای بهبود روابط خود با این رژیم، درست برای محکم کردن جای پای خود در ایران و برای تأثیرگذاری بر جریانات داخلی آن و سمت دهمی اوضاع بی ثبات سیاسی ایران، در مواقع بروز طوفانی دیگر، بسمت دلخواه خود و نه بخاطر حمایت از این رژیم است.

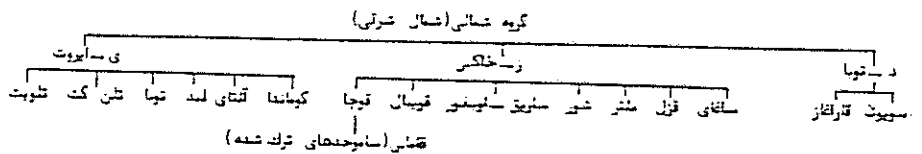
# بحثی درباره تاریخ زبان ترکمنی

(آخرین قسمت)

اصل ساموچد هستند در جلگه های قویبال در قسمت شرقی آباخان و در اطراف رودخانه های، بیبا و اوتا و در قسمت وسطای سواحل آباخان زندگی میکنند کله داری شاخه اصلی امرار معاش آنها میباشد.

گروه شمالی (شمال شرقی) این گروه خود به سه دسته از زبانهای (ز - خالدر) و (د - توبا) و (ی - اوسروت) تقسیم میشوند که هر یک از آنها نیز تقسیم بندی ذیل را دارا میباشند:

گروه شمالی (شمال شرقی) این گروه خود به سه دسته از زبانهای (ز - خالدر) و (د - توبا) و (ی - اوسروت) تقسیم میشوند که هر یک از آنها نیز تقسیم بندی ذیل را دارا میباشند:



قاجا: تعداد نفوس قاجا ها قریب به ۲۰۰۰۰ نفر است که سرزمین آنها از جنوب به قسمت سفلی رود آباخان تا رود کامیشتا و از غرب به ساحل راست ایلوس سفید و از شمال به جولیم و از شرق به ینی سئی محدود میشود. در ارتباط با قاجا ها میتوان از قاماسها نام برد. قاماسها که ساموچد - های ترک شده میباشند، طبق آمار ۱۸۹۰ میلادی تعداد آنها ۱۳۷ نفر بوده است. قزل: قزل ها در جلگه های بین ایلوس سفید و سیاه در حوالی رودهای پچیسیجا، سالبات و سارالا و در قسمت علیای رود اوریوپ زندگی میکنند. جمعیت آن در سال ۱۸۹۷ میلادی، ۷۹۵۹ نفر بوده است و بکار دامداری و کشاورزی مشغولند.

یوز نامیده میشوند که بعد از انقلاب اکبر رسماً نام خاکاسر به آنها اطلاق شده است. خاکاسر کلمه بسیار قدیمی می باشد که در منابع قبل از میلاد چینی نیز از آن نامبره شده است. تمامی گروههای خاکاسر بعد از انقلاب اکبر از خط و زبان مشترک بر اساس لهجه های خاص خود برخوردار شدند. خاکاسرها در مناطق علیایی ینی سئی در اطراف آباخان و حواشی شعب جولیم در حوزه خود مختار خود زندگی میکنند. طبق سرشماری سال ۱۹۳۹ میلادی تعداد آنها ۵۲۰۰۰ نفر تخمین زده شده است.

سوویت: سوویت ها هر چند اسامی دیگری دارند اما آنها خود را توبامی نامند. مناطق زیست آنها در جنوب کوههای سایان در مرزهای شمالی جمهوری مغولستان واقع شده است. سوویتها بعد از انقلاب اکبر، در این منطقه حوزه خود مختار خود، تانگوتووا را تشکیل دادند که مرکز آن قزل (کراسنایه) نام دارد. در این منطقه طبق آمار سال ۱۹۴۱ میلادی ۹۵۰۰۰ نفر زندگی میکردند که از این تعداد ۸۶٪ یعنی ۸۱۷۰۰۰ نفر را سوویتها تشکیل میدادند. سوویتها در مناطق جلگه ای خود به دامپروری و کشاورزی و در مناطق کوهستانی و تایگای شرقی به شکار و تربیت گوزن مشغولند.

ساغای: تعداد ساغا ها در سال ۱۸۹۷ میلادی ۳۰۱۹۴ نفر بوده است. آنها در حوالی رود های مینی سئی، آباخان آسقیتر و تاشیتپ و در سواحل اولن سکی دارند. ۵۰ درصد اصلی آنها کله داری و کشاورزی بقیه در صفحه ۱۶

بلتر: تعداد بلترها در اواخر سال ۱۹۲۰ تخمیناً ۱۲۰۰۰ نفر بوده است. آنها در اطراف رود آباخان و در حوالی شعب آن، آریات، موندوک، تاشیتپ و در اطراف رود قزل قاراسوک زندگی میکنند. بلترها به کله داری و شکار مشغولند.

قویبال: جمعیت قویبالها در سال ۱۸۹۰ میلادی ۱۰۱۵ نفر بود اما آمار سال ۱۹۲۶ میلادی که آمار کلی گروه خاکاسر میباشد شامل قویبالها نیز است. اما نمیتوان از این آمار، تعداد دقیق قویبالها را استخراج کرد. قویبالها که در

آدرس در خارج از کشور  
POSTFACH 210101  
5000 KÖLN 21  
WEST - GERMANY